

حج در آینه‌ی قرآن و حدیث

نکته ۱: پیوند حج و مناسک حج با حضرت ابراهیم علیه السلام چیست؟

نکته ۲: تفکیک میان جسم و کالبد مناسک حج و روح و معنای حج:

تحلیل مواضع خاص مکه و مسجد الحرام: قال الإمام الصادق عليه السلام: لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة.

وقال: إنّ آدم عليه السلام هو الذى بنى البيت ووضع أساسه وأوّل من كساه «الشعر»، وأوّل من حج إليه.

نام‌ها و اسامی کعبه:

۱- چرا کعبه را «کعبه» نامیدند؟ یکی یهودی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پرسید: لِمَ سُميت الكعبة كعبة؟

فقال النبی صلی الله علیه وآله: لأنها وسط الدنيا. (علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۸۴، باب ۱۳۸)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند همین سؤال را حضرت فرمودند: لأنها مربعة، فقیل ولم صارت مربعة؟ قال: لأنها بحذاء بيت المعمور وهو مربع. فقیل له: ولم صار بيت المعمور مربعة؟ قال: لأنه بحذاء العرش وهو مربع، فقیل له: ولم صار العرش مربعة؟ قال: لأنّ الكلمات التي بنى عليها الإسلام أربع وهى: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر. (همان)

۲- چرا مکه را «مکه» گویند؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: سُميت مَكَّة مَكَّة لأنّ الناس يمكنون فيها (مردم در آنجا فریاد می زدند) و كان يقال لمن قصدها قد مكّا وذلك قوله تعالى: «وما كان صلاتهم عند البيت إلا مكاء وتصدية» فالمكاء: التصفير، والتصدية: صفق اليدين. (علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۸۴، باب ۱۳۶)

۳- چرا خداوند کعبه را «بيت العتيق» نام نهاد؟

امام باقر علیه السلام فرمودند: هو بيت حرّ عتيق من الناس لم يملكه أحد.

وقال الامام الباقر فى حديث آخر: إنه ليس من بيت وضعه الله على وجه الأرض إلا له ربٌّ وسكَّانٌ يسكنونه غير هذا البيت فإنه لا ربَّ له إلا الله عزَّوجلَّ وهو الحرّ. ثم قال إنّ الله عزَّوجلَّ خلقه قبل الأرض، ثم خلق الأرض من بعده فدحاها من تحته. (فروع كافى، ج ۴، ص ۱۸۹)

امام صادق عليه السلام فرمودند: خانه‌ی خدا را بيت العتيق گویند زیرا: أعتق يومئذى من الغرق لم يصل إليه الماء ورفع عنه.

۴- چرا كعبه را «بيت الله الحرام» نامیدند؟

قلت لأبى عبد الله عليه السلام: لم سمى بيت الله الحرام؟ قال: لأنه حرّم على المشركين أن يدخلوه. (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۳۶)

۵- چرا مكه را «بَكَّة» نامیده‌اند؟

عن أبى عبد الله عليه السلام: إنّما سمّيت مكّة بَكَّةً لأنّ الناس يتباكون فيها. وفى رواية أخرى: لبكاء الناس حولها وفيها.

فى رواية أخرى: إنّما سمّيت مكّة بَكَّةً لأنّه يبكّ (خليل ابن احمد: سميت مكّة بَكَّةً لأنّ الناس يبكّ بعضهم بعضا فى الطواف أى يدفع بعضهم بعضا بالازدحام) بها الرجال والنساء والمرأة تصلّى بين يديك وعن يمينك وعن شمالك وعن يسارك ومعك ولا بأس بذلك إنّما يكره فى سائر البلدان. (المصدر نفسه، باب ۱۳۷)

۶- یکی دیگر از نام‌های مكه «بَسَّاسَة» است: البُسّ يعنى الحطم لأنّ مكّة تحطّم من أخطأ فيها وتسمّى البساسَة لأنهم إذا ظلموا بسّتهم أى أهلكتهم.

۷- یکی دیگر از نام‌های مكه «أُمُّ رُحْمٍ» أى أصل الرحمة؛ كانوا إذا لزموها رحموا.

مقام ابراهیم علیه السلام

سه قول مطرح است: ۱- هنگام بالا بردن دیوار خانه حضرت ابراهیم روی آن می ایستادند و این جای پای مبارک ایشان است. ۲- دعوت جهانیان به حج بر روی این سنگ بوده «وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ». ۳- سنگی که همسر اسماعیل علیه السلام زیر پای ابراهیم علیه السلام قرار داد هنگامی که می خواست سرش را از گرد و غبار پاک کند.

نکته جابجا کردن موضع مقام: نخست حضرت ابراهیم علیه السلام آن را به خانه خدا چسبانید (لاصقا بالبيت) و روی آن ایستاد و مردم را به حج دعوت کرد. وقتی گرد آن ازدحام شد در جاهلیت صلاح دیدند که در همین مکانی که امروز است قرار دهند آن را تا مطاف خلوت شود (ليخلو المطاف). پیامبر صلی الله علیه و آله که مبعوث شدن مقام را دو مرتبه برگرداند به همان موضعی که حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داده بود. سپس در زمان خلیفه دوم دو مرتبه به آن موضعی که در جاهلیت بود برگردانده شد: ثم قال عمر: قد ازدحم الناس على هذا المقام فأیکم يعرف موضعه في الجاهلية؟ فقال له رجل أنا اخذت قدره بقدر....

بئر زمزم

در زیارت حضرت عبد المطلب می خوانیم: السلام علی حافر زمزم: وقتی خزاعه بر جرهم غلبه پیدا کرد چاه زمزم را با شمشیر و سنگ پر کرد و روی آنرا پوشاند. حضرت عبد المطلب در مقابل کعبه سایه بان و فرشی داشت و آنجا می نشستند و تنها برای او این کار را می کردند. چهار بار در خواب می بیند که کسی به او می گوید: احفر برّه موضع و جای زمزم را در خواب نشان او میدهند و او شروع به حفر می کند و کسی او را یاری نمی کند دست به دعا بر می دارد که خدایا ده پسر به من بده تا من را در کارهایم یاری کنند. تا این که به آب می رسد و تکبیر گویان بالا می آید. (فروع کافی ج ۴ ص ۲۱۹)

حجر اسماعیل

عن الصادق علیه السلام: الحجر بیت إسماعیل وفیه قبر هاجر و قبر اسماعیل علیه السلام. (فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۰)

سئل أباعبد الله عليه السلام عن الحجر أمن البيت هو أو فيه شيء من البيت؟ فقال: لا ولا قلامه ظفر، ولكن اسماعيل دفن أمه فيه فكره أن توطأ فحجر عليه حجرا وفيه قبور أنبياء. (همان)

حجر الأسود

در احادیث، خاصه احادیث شیعه، نکات درخور توجهی راجع به حجرالاسود (معمولاً با تعبیر «الحَجَر») آمده است. از جمله این که حجرالاسود در اصل، یکی از فرشتگان بوده که پیش از همه فرشتگان به میثاق الهی متعهد و مقرر شده و خداوند او را امین بر همه آفریدگان قرار داده و میثاق همه بندگان را به ودیعت به او سپرده است، سپس همه خلایق را فراخوانده تا همه ساله نزد این فرشته امانتدار میثاق، تجدید عهد کنند. از این رو، آن فرشته را در بهشت، ملازم آدم قرارداد تا یادآور عهد و میثاق به او باشد. اما چون آدم عصیان کرد و از بهشت رانده شد و به زمین هبوط کرد و سپس توبه نمود، خداوند همین فرشته را به صورت دُرّ سفیدی نزد وی فرستاد و عهد و میثاق از یاد رفته را به یادش آورد. همین دُرّ سفید را آدم با خود داشت تا آن را به مکه رساند و در هنگام بنای کعبه آن را در همان جا قرار داد که میثاق گرفته شده بود (تَرَاءَى لَهُمْ)؛ در روز رستاخیز هم حجرالاسود گواه کسانی خواهد بود که در کنار آن تجدید میثاق کرده‌اند. (کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۱۵۰)

از بخش‌های مهم مسجد الحرام و کعبه، حجر الاسود است که همواره در طول تاریخ-به ویژه در تاریخ صدر اسلام-از ارزش و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده است. در برخی روایات از اهمیت و جایگاه آن در عصر ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز سخن به میان آمده است. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

به خدا سوگند! گویا می‌بینم قائم پشت خود را به حجر الاسود تکیه داده، از خداوند سبحانه و تعالی می‌خواهد به حق خود برسد. آن گاه (قائم) می‌فرماید:

«ای مردم! هر کس درباره حضرت آدم با من احتجاج کند، بدانند من از او به آدم برترم و آن کس که در رابطه با شخصیت نوح با من احتجاج کند، من بر او به نوح مقدم هستم. و هر کس بخواهد درباره ابراهیم با من مجادله کند، من از او به ابراهیم برتری دارم... و اگر کسی بخواهد با شخصیت محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) با من مجاجه کند، به طور مسلم من به حضرت محمد از او اولی هستم و هر کس که بخواهد در قرآن با من مجادله نماید، من از همه اولی به قرآن خداوند هستم....» («و الله لكانی انظر الى القائم عليه السلام و قد اسند ظهره الى الحجر ثم ینشد الله حقه ثم

يقول يا ايها الناس من يحاجني في الله فانا اولي بالله ايها الناس من يحاجني في آدم فانا اولي بآدم ايها الناس من يحاجني في نوح فانا اولي بنوح ايها الناس من يحاجني في ابراهيم فانا اولي بابراهيم ايها الناس من يحاجني في موسى...»

۲- واقعه‌ی «شق القمر» در کوه ابو قبيس:

کنار مسجد الحرام و روی کوه ابوقبيس به یاد واقعه «شق القمر» مسجدی بود که دولت سعودی برای ساختن دار الضیافه آن را تخریب کرد. حدود سال ۸ بعثت یعنی دوره‌ی حصر بنی هاشم در شعب ابی طالب اتفاق شق القمر رخ داد. در نقلی از امام صادق علیه السلام است که تعدادی از مشرکان در شب ۱۴ ذی الحجه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: اگر در ادعایت راستگو هستی ماه را دو نیم کن.

در این هنگام جبرئیل نازل شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین ابلاغ کرد: «خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: من همه چیز را در طاعت تو قرارداده‌ام، پس به ماه فرمان بده که دو نیم شود». رسول خدا صلد الله علیه و آله نیز فرمان داد و ماه دو نیم شد. آن حضرت به شکرانه‌ی این نعمت به سجده افتاد و سپس سر برداشت.

مشرکان گفتند: آیا به حال اول باز می‌گردد؟ حضرت فرمان داد و چنین شد. و حضرت دوباره به سجده افتادند. مشرکان گفتند: «صبر می‌کنیم تا مسافران ما از شام و یمن بیایند و از آنان جویا می‌شویم که آیا آنچه ما دیدیم آنها نیز دیده‌اند؟ اگر چنین نبود معلوم می‌شود که به سحر دست‌یازیده‌ای». در پی این سخنان سوره‌ی «قمر» نازل شد. (تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۰)

۲- مسجد جن

در دویست متری قبرستان حضرت ابوطالب و حدود ۵۰ متری پل حجون مسجدی قرار دارد به نام «مسجد جن» که محل ملاقات رسول خدا صلی الله علیه و آله با جنیان و اسلام آوردن آنان بود. مسلمانان بعدها مسجدی موسوم به مسجد جن در این نقطه بنا کردند که همواره محل حضور زائران است.

نکته: به نقل ازرقی در «اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۰۰) نام دیگر این مسجد «مسجد الحَرَس» بوده؛ زیرا محل ملاقات رئیس شرطه‌های مکه با مأموران و عریف‌ها بوده است. (عریف رابط میان یک قبیله و حکومت بوده).

حج در قرآن واحادیث

در قرآن مجید، سوره‌ای به نام حج وجود دارد. سوره حج بیست دومین سوره و از سوره‌های مدنی قرآن است که در جزء ۱۷ جای دارد. این سوره به مناسبت اشاره به احکام و مسائل حج در آیات ۲۵ تا ۳۷ و نیز فرمان اعلان عمومی حج، به این نام برگزیده شده است. این سوره شامل چندین حکم فقهی حج مانند وجوب حج، احکام قربانی، حلال بودن گوشت حیوانات، وجوب طواف خانه خدا در حج و... است.

آیه ۲۷ مبنی بر اعلام عموم حج، آیه ۳۲ درباره تعظیم شعائر و آیه ۳۸ درباره دفاع خداوند از مؤمنان از آیات نامدار سوره حج است

مباحث مربوط به حج در جنبه‌های مختلف در دیگر سوره‌های قرآن نیز آمده است که به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

۱ - آیات وجوب حج و مناسک حج

۲ - آیات فدیة و هدی

۳ - آیات حج تمتع و احصار

۴ - آیات محرمات حجاج

۵ - آیات تجارت در حج

۶ - آیات سقایة حاج

۷ - آیات صید در حج

۸ - آیات بیت و کعبه

۹ - آیات کیفیت حج و عمره

۱ - آیات وجوب حج و مناسک حج

- (۱) سوره بقره آیات ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰ و ۲۰۳.
- (۲) سوره آل عمران، آیه ۹۷.
- (۳) سوره مائده آیه ۳.
- (۴) سوره انعام آیه ۱۶۲.
- (۵) سوره براءت آیه ۳.
- (۶) سوره حج آیات ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۲.

۲ - آیات فدیة و هدی

- (۱) سوره بقره آیه ۱۹۶.
- (۲) سوره مائده آیات ۲ و ۹۷.
- (۳) سوره حج آیات ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۳۶ و ۳۷.
- (۴) سوره فتح آیه ۲۵.

۳ - آیات حج تمتع و احصار

- (۱) سوره بقره آیه ۱۹۶.
- (۲) سوره مائده آیه ۲.

۴ - آیات محرمات حجاج

- (۱) سوره بقره آیه ۱۹۷.

۵ - آیات تجارت در حج

- (۱) سوره بقره آیه ۱۹۸.
- (۲) سوره حج آیه ۲۸.

۶ - آیات سقاییت حاج

(۱) سوره برائت، آیه ۱۹.

۷ - آیات صید در حج

(۱) سوره مائده، آیات ۱، ۲، ۶۵ و ۹۶.

۸ - آیات بیت و کعبه

(۱) سوره بقره آیه ۱۹۶.

(۲) سوره آل عمران آیات ۱۲۵ و ۱۲۷.

(۳) سوره مائده آیات ۲ و ۹۷.

(۴) سوره انعام آیه ۱۲۳.

(۵) سوره انفال آیات ۳۴ و ۳۵.

(۶) سوره برائت آیات ۷، ۱۹ و ۲۸.

(۷) سوره اسراء آیه ۱.

(۸) سوره حج آیات ۲۵ و ۳۳.

(۹) سوره نمل آیه ۹۱.

(۱۰) سوره شوری آیه ۷.

(۱۱) سوره طور آیه ۴.

۹ - آیات کیفیت حج و عمره

(۱) سوره بقره آیه ۱۹۶.

(۲) سوره مائده آیه ۲.

(۳) سوره حج آیه ۲۹.

(۴) سوره فتح آیه ۲۷.

همان طور که معلوم شد حج در قرآن از جایگاه ویژه ای برخوردار است این واجب الهی جنبه های مختلفی دارد که در آیات و احادیث به آن اشاره شده است

برای اینکه تمام آیات مربوط به حج بررسی شود مجال واسعی میطلبد و لذا ما در این جزوه چند نمونه از آیات حج را بیان میکنیم

آیه وجوب حج

(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ؛

برای خداست به عهده مردم، حجّ خانه خدا، هر کس که بتواند راهی بدان بیابد. و هر که کفر ورزد، همانا خداوند از جهانیان، بی نیاز است).

فلسفه حج

(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ؛

خداوند، کعبه، بیت الحرام، را وسیله برپایی برای مردم قرار داد).

(لِيَشْهَدُوا مَنَفْعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَةٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّن مَّ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَمِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَوَّلَ السَّالِفِينَ؛

مردم را برای حج فرا بخوان، که از هر راه دوری، پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری، به سوی تو آیند تا منافع خویش را شاهد باشند و در روزهایی معین، نام خدا را بر آنچه خداوند از چارپایان روزی شان کرده است، یاد کنند. پس، از آنها بخورید و به بیچارگان فقیر هم بخورانید).

مرحوم شیخ حر عاملی (ره) در وسائل الشیعه از جلد ۱۱ تا جلد ۱۵ به احادیث کتاب الحج میپردازند و احادیث مربوط به حج در ابواب مختلف بیان میکنند از جمله آن ابواب

أَبْوَابُ آدَابِ السَّفَرِ إِلَى الْحَجِّ وَغَيْرِهِ

أَبْوَابُ الْإِحْرَامِ

أَبْوَابُ كَفَّارَاتِ الصَّيْدِ وَتَوَابِعِهَا

أَبْوَابُ مُقَدِّمَاتِ الطَّوَافِ وَ مَا يَتَّبِعُهَا

أَبْوَابُ الْعُودِ إِلَى مَنَى وَ رَمِي الْجِمَارِ وَ الْمَمِيتِ وَ النَّفَرِ

أَبْوَابُ الْعُمْرَةِ

حال می‌خواهیم به بعضی از جنبه های فريضه حج بپردازیم از جمله آن موارد

(۱) امامت و ولایت در حج

(۲) خودسازی در حج

(۳) ابعاد عرفانی و اسرار حج

(۴) حوادث تاریخی در حج

(۵) ابعاد اجتماعی حج

(۶) ابعاد سیاسی حج

(۷) ظرفیت حج در امت سازی

(۸) الهام از نماد های حج در مهندسی تمدن اسلامی

سر فصل اول : امامت و ولایت در حج

امامت اساس اسلام

هیچ یک از اعمال و فرائض بدون ولایت، روح و مفهوم ندارد و در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست و انسان ها را به کعبه مقصود نمی‌رساند. ولایت، راز قبولی عبادت و بندگی است و والای دینی، راهبر و دلیل این مسیر. بنابراین، هر عملی که فاقد این رهبری باشد، حرکتی کور و بی هدف است و موجب انحراف و گمراهی گردد

در این زمینه روایات بسیاری وجود دارد که به بعضی از این روایات اشاره میشود

امام رضا علیه السلام میفرمایند

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. إِنَّ الْإِمَامَةَ أَشُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَرْعُهُ السَّامِي.

بالإمام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد وتوفير الفيء والصدقات وإمضاء الحدود و الأحكام ومنع الثغور والأطراف»^١.

«امامت، زمامداری دین و انتظام امور مسلمین و سامان بخش دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، شالوده استوار اسلام و شاخه بلندپایه آن می باشد. تمامیت و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فزونی غنائم و صدقات و اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و سرحدات، به وجود امام بستگی دارد....»

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«يُنْبِئُ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ، فَأَخَذَ النَّاسُ بِالْأَرْبَعِ وَتَرَكُوا هَذِهِ؛ يَعْنِي الْوَلَايَةَ»^٢

و در روایت دیگر از قول آن حضرت آمده است:

«وَلَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ مَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ»^٣.

«امامت، زمامداری دین و انتظام امور مسلمین و سامان بخش دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، شالوده استوار اسلام و شاخه بلندپایه آن می باشد. تمامیت و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فزونی غنائم و صدقات و اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و سرحدات، به وجود امام بستگی دارد....»

امام صادق علیه السلام میفرماید:

«أَتَانِي الْإِسْلَامُ ثَلَاثَةً: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْوَلَايَةُ، لَا تَصِحُّ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا بِصَاحَتِهَا»^٤.

^١ اصول کافی، ج ١، ص ٢٠٠

^٢ اصول کافی جلد ٢ صفحه ١٨

^٣ اصول کافی جلد ٢ صفحه ٢١

^٤ اصول کافی جلد ٢ صفحه ١٨

«سنگهای زیرین اسلام سه چیز است: نماز، زکات و ولایت که هیچیک از اینها بدون دیگری صحیح نیست».

آمیختگی امامت و ولایت با بنای کعبه

کعبه به عنوان خانه خدا و محلی برای عبادت، به دستور الهی و توسط ابراهیم و فرزندش اسماعیل (علیهما السلام) ساخته شد. ابراهیم، پیامبری که در زمروی اولوالعزم قرار داشت، پس از دستیابی به مقام نبوت، به منظور ارتقاء معنوی و رسیدن به مقام‌های بالاتر همچون «خلّت» و «امامت»، آزمون‌های متعدد و سختی را پشت سر گذاشت. قرآن کریم به وضوح به این مسئله اشاره دارد:

وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^۵

اینکه ابراهیم با موفقیت چه آزمون‌هایی را پشت سر گذاشت تا به مقام «امامت» برسد، موضوعی است که میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی از این آزمون‌ها شامل ولادت اسماعیل در سنین پیری، بردن او و مادرش هاجر به سرزمین حجاز، و مأموریت ذبح اسماعیل بوده‌اند. همچنین برخی روایت‌ها به ساختن کعبه و انجام مناسک حج به عنوان آزمون‌های ابراهیم اشاره دارند.

این آزمون‌ها، که به وضوح ارتباط نزدیکی با خانه خدا و مناسک حج دارند، نشان می‌دهند که ابراهیم با موفقیت در ساختن کعبه، بردن خانواده‌اش به حجاز، ایجاد شرایطی برای آبادانی آن منطقه با چشمه زمزم، و انجام مناسک حج، شایستگی مقام امامت را یافت. حج، به عنوان یک واقعیت معنوی که توسط ابراهیم پایه‌گذاری شد، پیوند عمیقی با امامت دارد و رازها و رمزهای فراوانی را در خود نهفته است.

بر اساس برخی روایت‌ها،^۶ پس از دستیابی به مقام امامت، ابراهیم مأمور شد تا فرزندش اسماعیل را قربانی کند، زیرا چنین ایشاری تنها از یک امام برمی‌آمد. امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمودند که ابراهیم پس از انجام مناسک حج، مأمور ذبح فرزند شد. در این راه، ابراهیم با شیطان مواجه شد که

^۵ بقره آیه ۱۲۴

^۶ بحار الانوار جلد ۱۲ صفحه ۱۲۵

سعی داشت او را از این کار بازدارد، اما ابراهیم تصمیم خود را گرفت و با رضایت فرزندش، او را به قربانگاه برد.

ذکر این نکته بی تناسب نیست که میان «امامت حق» و «کعبه معظمه» پیوندی است ناگسستنی؛ چنانکه در امامت ابراهیم، بانی کعبه، ملاحظه کردیم و شاید با توجه به این پیوند نمادین معنوی است که اراده خالق حکیم بر این تعلق گرفت که قطب دایره امامت و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام در خانه کعبه چشم به جهان بگشاید. این مطلب علاوه بر منابع روایی و تاریخی امامیه، [۱] در جوامع حدیث اهل سنت نیز آمده است و صاحب مستدرک الصحيحین در این باره ادعای تواتر کرده و می گوید: «فقد تواترت الأخبارُ أنَّ فاطمةَ بنتَ أسدٍ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۵ وَلَدَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ». «اخبار متواتر حاکی از این است که فاطمه بنت اسد، امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب علیه السلام را در درون کعبه به دنیا آورد». «و بدین ترتیب کعبه زادگاه علی علیه السلام بود و اوست وارث امامت ابراهیم که کعبه را بنا نهاد. در برخی روایات دیگر است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به کعبه تشبیه فرموده است. «كنوزالحقائق» از دیلمی نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يا عليُّ أنتَ بمنزلةِ الكعبةِ» و «اسد الغابة» با نقل همین روایت جمله دیگری بر آن افزوده و از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۱، ص ۲۱۴، و نیز فصول المهمة، ابن صباغ مالکی و نور الأبصار شبلنجی

ذکر این نکته بی تناسب نیست که میان «امامت حق» و «کعبه معظمه» پیوندی ناگسستنی وجود دارد؛ چنانکه در امامت ابراهیم، بانی کعبه، ملاحظه کردیم. شاید با توجه به این پیوند معنوی نمادین است که اراده خالق حکیم بر این تعلق گرفت که قطب دایره امامت و ولایت، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، در خانه کعبه چشم به جهان بگشاید. این مطلب علاوه بر منابع روایی و تاریخی امامیه (نک: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۵)، در جوامع حدیث اهل سنت نیز آمده است و صاحب مستدرک الصحيحین در این باره ادعای تواتر کرده و می گوید:

فقد تواترت الأخبارُ أنَّ فاطمةَ بنتَ أسدٍ وَلَدَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ

اخبار متواتر حاکی از این است که فاطمه بنت اسد، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) را در درون کعبه به دنیا آورد.

بدین ترتیب کعبه زادگاه علی (علیه السلام) بود و او وارث امامت ابراهیم که کعبه را بنا نهاد.

بنیان کعبه و حج نه تنها در طول تاریخ با امامت و رهبری پیوندی عمیق داشته، بلکه سرنوشت ابدی آن نیز با ولایت و رهبری گره خورده است. حضور سالیانه امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در موسم حج، نظارت بر رفتار و عملکرد مسلمانان، و ظهور ایشان در سرزمین وحی و کنار خانه خدا، نشان از ارتباط نزدیک حج و امامت دارد.

مبارزه با شرک، کفر، ظلم و بی عدالتی و برپایی قسط و عدالت در سراسر جهان نیز از سرزمین وحی و کنار خانه خدا آغاز می شود. در برخی روایات،^۷ «یوم الحج الأكبر» در آیه وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ^۸ را روز ظهور امام عصر (علیه السلام) دانسته اند که مردم را به قیام فرا می خواند.

سرزمین وحی، پایگاه توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی بوده و خواهد بود. همان گونه که ابراهیم (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه وآله) حرکت خود را از این پایگاه آغاز کردند، جانشینان ایشان نیز همین مکان را به عنوان پایگاه معرفی کرده اند. به همین دلیل، امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز حرکت خود را از این سرزمین آغاز خواهد کرد، که نشانه ای از پیوند این سرزمین و مرکز توحید حج ابراهیمی با امامت است.

ولایت و امامت روح حج

«ولایت و امامت» به عنوان روح اعمال و معنابخش مناسک و مشاعر حج، به یک عصر یا نسل خاص محدود نمی شود، بلکه اصلی است جاری و مستمر در تمام زمان ها و برای همه نسل ها.

^۷ تفسیر عیاشی جلد ۲ صفحه ۷۶

^۸ سوره توبه آیه ۵

در روایات تأکید شده است که حج و زیارت کعبه، تنها با شناخت منزلت معنوی اهل بیت و پذیرش رهبری آنان، منشأ سعادت دنیا و آخرت است. بدون شناخت امام و احترام به مقام ولایت، اعمال حج ناقص و بی حاصل خواهد بود.

۱. روایت اول:

قال الإمام الصادق عليه السلام: «لقد سألتني عن شيء ما سألتني عنه أحد إلا من شاء الله. ثم قال: من أم هذا البيت وهو يعلم أنه البيت الذي أمر الله به وعرفنا أهل البيت حق معرفتنا، كان آمناً في الدنيا والآخرة».^۹

یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) از معنای آیه "وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمناً" پرسید. امام فرمود: "چیزی را از من پرسیدی که تا کنون کسی از آن سؤال نکرده است. هرگاه کسی قصد زیارت این خانه را کند و بداند که خداوند به آن امر کرده و ما اهل بیت را به درستی بشناسد، در دنیا و آخرت در امان خواهد بود."

۲. روایت دوم:

قال الإمام الصادق عليه السلام: «مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحَرَمَتِهَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحَرَمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَاهُمْ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ».^{۱۰}

امام صادق (علیه السلام) فرمود: "کسی که با معرفت به کعبه نگاه کند و حق و حرمت ما را بشناسد، همان گونه که حق و حرمت کعبه را شناخته است، خداوند گناهانش را می آمرزد و مشکلات دنیوی و اخروی اش را کفایت می کند."

۳. روایت سوم:

^۹ فروع الکافی، ج ۲، ص ۲۴۱

^{۱۰} من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

قال الإمام الباقر عليه السلام: «ابدأوا بمكة واختموا بنا».^{۱۱}

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: "از مکه آغاز کنید و به ما ختم نمایید."

۴. روایت چهارم:

وروي أنّ دَرَهْمًا فِي الْحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ أَلْفٍ فِي غَيْرِهِ وَدَرَهْمٌ يَصِلُ إِلَى الْإِمَامِ مِثْلُ أَلْفٍ أَلْفٍ دَرَهْمٍ فِي حَجٍّ.^{۱۲}

شیخ صدوق روایتی از پیشوایان معصوم آورده که طبق آن، خرج کردن یک درهم در راه حج معادل هزار هزار درهم در سایر امور خیر است. اما اگر یک درهم به دست امام برسد، مانند هزار هزار درهم در حج به مصرف رسیده باشد.

۵. روایت پنجم:

قال الإمام الباقر عليه السلام: «إِنَّمَا أَمْرُ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا ثُمَّ يَأْتُوا فَيُخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نَضْرَهُمْ».^{۱۳}

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: "مردم مأمور شده اند به سوی این خانه (کعبه) بشتابند و بر آن طواف کنند، سپس نزد ما بیایند و ولایت و محبت خود را اظهار کنند و آمادگی شان را برای یاری ما اعلام نمایند."

این روایت حاوی نکته ظریفی است که از خانه کعبه به عنوان "احجار" یاد شده است. زیرا از سنگ های صامت و بی جان ساخته شده و آنچه آن را مقدس و محترم می سازد، انتساب آن به خداوند است. مردم گرد آن طواف می کنند و مراتب عبودیت خود را نسبت به صاحب خانه اعلام

^{۱۱} من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

^{۱۲} من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵؛ وسائل، ج ۸، ص ۸۶

^{۱۳} علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۳۴

می‌دارند. خداوند بدین سان بندگان را آزمون می‌کند، چنانکه فرشتگان را به سجده بر آدم فرا خوانده است. امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: "آیا نمی‌بینید..."

سر فصل دوم : خودسازی در حج و اسرار عرفانی حج

مقدمه

حج به عنوان یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام، فرصتی بی‌نظیر برای خودسازی و پالایش روح و نفس است. این فریضه الهی با مناسک و اعمال مختلف، به مسلمانان کمک می‌کند تا به خودشناسی، تقویت ایمان و نزدیکی به خداوند بپردازند.

اهل بیت علیهم السلام به تبیین خوسازی و اسرار عرفانی حج پرداخته اند مثلاً امیر المومنین در نهج البلاغه نسبت به اسرار حج اینگونه بیان میکنند

اسرار حج در نهج البلاغه

علی بن ابیطالب علیه السلام درباره اسرار و معارف حج فرمود:

«خداوند حج را بر شما واجب کرده، آنجا را قبله مردمان ساخت، و آن را برای دینداران نشانه فروتنی در برابر عظمت او و اعتراف به عزّت و بزرگواری خداوند قرار داد. و از میان بندگان خود، افراد گوش به فرمانی را برگزید، که دعوت او را پذیرفته، گفتارش را گوش فرا دادند و بر جایگاه پیامبران ایستادند و چونان فرشتگانی شدند که بر گرداگرد عرش خدا طواف کردند و در بازار عبادت حق تعالی، سودها برگرفتند ...»

خداوند کعبه را برای اسلام، نشان و برای پناه آورندگان به آن، حرم قرار داد. حج‌گزاری را واجب کرد، حق او را به مردم شناساند و زیارتش را بر شما نوشت و فرمود: بر هر کسی که می‌تواند و استطاعت دارد که بر این خانه راه یابد حج واجب است و آن که کفر ورزیده سرباززند، پس همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.»

و در خطبه قاصعه فرمود:

«خداوند خانه‌اش را، که وسیله قیام و قوام مردم است، در منطقه‌ای کوهستانی و پراز سنگلاخ و در میان کوه‌هایی سخت و شن‌هایی نرم و چشمه‌هایی کم آب و روستاهایی پراکنده قرار داد و از آدم و فرزندان او خواست تا روی به آن خانه نهند و دل‌های خود را به سوی آن متوجه سازند... تا از روی خواری شانه‌هاشان را جنبانده، گرداگرد آن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گویند و خاک آلوده و موپیشان گام بردارند، لباس‌ها را پشت سر انداخته و از تن بیرون افکنند. با زدن موها، زیبایی خود را از دست دهند و بدینسان در امتحانی بزرگ و آزمایشی سخت و دشوار فرمانبرداران را از نافرمانان جدا سازد.

اگر خدا می‌خواست می‌توانست خانه خود را در بهترین و زیباترین نقطه روی زمین قرار دهد و سنگهای آن را از زمرد سبز و یاقوت سرخ فام بپا سازد؛ لیکن خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها آزمایش می‌کند و با مجاهدتهای گوناگون به بندگی وامی‌دارد، با دشواری‌ها و ناخوشایندی‌ها آنان را می‌آزماید تا کبر و خودپسندی را از قلوبشان بزایند و فروتنی را جایگزین آن سازند.»

نگرشی اینچنین به حج و اعمال آن، در فرموده‌های بسیاری از امامان علیهم السلام پدیدار است. امام باقر علیه السلام به هنگام تشریف به حج و پس از ورود به مسجدالحرام، مردمی را دیدند که گرداگرد کعبه طواف می‌کنند، نگاهی به آنان افکنده فرمود:

«هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ».

«در زمان جاهلیت نیز اینچنین طواف می‌کردند.» (بسان این مردم، هفت بار کعبه را دور می‌زدند.)

سپس فرمود:

«به اینان چنین فرمان نداده‌اند، بلکه آنها مأموریت یافته‌اند تا گرداگرد کعبه طواف نموده، سپس به سوی ما بیایند و دوستی و محبت و یاری خویش را به ما عرضه کنند...»

از همین رو فرموده‌اند:

«مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ».^{۱۴}

^{۱۴} من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۸

«حج با دیدار امام و رهبری پایان می پذیرد.»

و در واقع حج بدون رهبری و ولایت حج نیست.

اسرار حج از زبان امام سجاد علیه السلام

یکی از گویاترین گفتگوها که به روشنی نشان از مدّعی این نوشتار دارد، سخنان امام سجاد علیه السلام با شبلی است که از سفر حج بازگشته است. امام از او پرسیدند:

(آقای شبلی!) آیا حج گزاردی؟ گفت: آری، ای فرزند رسول خدا.

فرمود: آیا به میقات فرود آمدی و لباس های دوخته خویش را از تن بدر کردی و غسل نمودی؟ شبلی پاسخ گفت: آری.

امام علیه السلام: آنگاه که به میقات درآمدی، نیت کردی که لباس معصیت و نافرمانی را از تن درآورده، جامه طاعت و فرمانبری خداوند را بجای آن پوشیدی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: هنگامی که لباس های دوخته را درآوردی، آیا نیت کردی که خود را از ریا و دورویی و ورود در شبهه ها، برهنه و دور سازی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: به هنگام غسل کردن، نیت کردی که خود را از اشتباهات و گناهان شست و شو دهی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: [پس تو در حقیقت] نه به میقات درآمدی، و نه لباس های دوخته را از تن کنده ای و نه غسل کرده ای...!

سپس از او می پرسند: آیا خود را تمیز کردی و احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟

شبلی: آری.

امام علیه السلام: آیا این نیت را داشتی که خود را با نور توبه خالص پاکیزه می سازی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: به هنگام محرم شدن، نیت آن کردی که هر چه را خداوند بر تو روا نداشته، بر خود

حرام بداری؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: به هنگام بستن پیمان حج، آیا قصد آن کردی که هر پیمان غیر الهی را گشوده ای

(رها کرده ای)؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: نه احرام بسته ای، نه پاکیزه شده ای و نه نیت حج کرده ای!

آنگاه چنین پرسید: آیا به میقات داخل شدی و دو رکعت نماز احرام بجای آوردی و لبیک گفتی؟

شبلی: آری.

امام علیه السلام: به هنگام خواندن دو رکعت نماز (طواف)، نیت آن داشتی که به بهترین کارها و

بزرگترین نیکی های بندگان (که همان نماز است)، خود را به خدا نزدیک می کنی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که لبیک گفتی، نیت آن کردی که به هر چه فرمانبرداری محض خداوند است

سخن می گویی و از هر نافرمانی و معصیتی سکوت می کنی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: نه در میقات داخل شده ای، نه نماز گزارده ای و نه لبیک گفته ای!

وباز پرسید: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟

شبلی: آری.

امام علیه السلام: به هنگام ورود به حرم نیت آن کردی که غیبت و بدگویی هر مسلمانی از جامعه اسلامی را بر خود حرام می‌کنی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: به هنگام رسیدن به مکه، نیت کردی که فقط خدا را می‌خواهی [و می‌جویی]؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس نه به حرم وارد شده‌ای و نه کعبه را دیده‌ای و نه نماز گزارده‌ای!

و ادامه داد: گرداگرد خانه خدا طواف کردی؟ و ارکان خانه را لمس نمودی؟

وسعی انجام دادی؟

شبلی: آری.

امام علیه السلام: به هنگام سعی، نیت آن داشتی که (از شرّ شیطان و نفس) به خدا پناه می‌بری و او که آگاه به پنهان‌هاست، نسبت به این مسأله داناست؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس نه طواف خانه کرده‌ای، نه ارکان را لمس نموده‌ای و نه سعی بجا آورده‌ای!

سپس فرمود: آیا با حجر الأسود دست دادی، کنار مقام ابراهیم ایستادی و دو رکعت نماز خواندی؟

شبلی: آری.

در این هنگام امام فریادی برآورد چونانکه گویی نزدیک است از دنیا بروی، سپس فرمود: آه، آه ... کسی که با حجر الأسود دست داده، مصافحه کند، در حقیقت با خداوند متعال دست داده است، پس ای نادار ناتوان بنگر و بیندیش و پاداش آنچه را حرمت قائل شده و بزرگ داشته‌ای، ضایع مگردان و همچون معصیت کاران، دستی که به خدا دادی (و پیمانی را که با خدا بست) نگسل و نشکن. ۱

برخی عقیده دارند که حج از دو حرف «حاء» و «جیم» ترکیب شده. «حا» ی حج اشاره به «حلم حق» و «جیم» آن اشاره به «جرم خلق» است. در صورتی که حج گزار حج مبرور و سعی مشکور داشته باشد، خداوند با حلم خود، که بر خشم او برتری دارد (یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ)، جرم بندگان را پوشانده و از آن درخواهد گذشت. حج مبرور نیز آن حَجّی است که حج گزار با نیتی پاک و خالص به خانه حق پا گذاشته و خود را از معاصی برهاند و با خدا پیمان بندد که در بازگشت، بکلی از شیطان گسسته، رضای خدا را بجوید و غیر از راه محبوب راهی را نیابد.

اسرار حج از لسان امام صادق علیه السلام

در روایتی امام صادق علیه السلام به اسرار و ابعاد عرفانی حج به نحو کامل بیان میکنند

الإمام الصادق عليه السلام: إذا أُرِدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ، وَحِجَابِ كُلِّ حَاجِبٍ، وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَكَنَاتِكَ، وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدَرِهِ، وَوَدِّعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ، وَاخْرُجْ مِنْ حُقُوقِ تَلَزُّمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ، وَلَا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَرَاحِلَتِكَ وَأَصْحَابِكَ وَقُوَّتِكَ وَشَبَابِكَ وَمَالِكَ، مَخَافَةَ أَنْ يَصِيرَ ذَلِكَ عَدُوًّا وَوَبَالًا، قَالَ: مَنْ ادَّعَى رِضَا اللَّهِ وَاعْتَمَدَ عَلَى شَيْءٍ سِوَاهُ صَيَّرَهُ عَلَيْهِ عَدُوًّا وَوَبَالًا، لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَلَا حِيلَةٌ وَلَا لَأَحَدٍ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ.

وَأَسْتَعِدَّ اسْتِعْدَادَ مَنْ لَا يَرْجُو الرُّجُوعَ، وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ، وَارَاعِ أَوْقَاتَ فَرَائِضِ اللَّهِ وَسُنَنِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَالِاخْتِمَالِ وَالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ وَالشَّفَقَةِ وَالشَّخَاءِ وَإِثَارِ الزَّادِ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ.

ثُمَّ اغْسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ ذُنُوبَكَ، وَالْبَسْ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَالصِّفَاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ.

وَأَحْرِمِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَيَحْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ.

وَلَبِّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيَةِ خَالِصَةِ زَاكِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ، مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى.

وُطْفَ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ.

وَهَزُولَ هَرَبًا مِنْ هَوَاكَ، وَتَبَرِّيَا مِنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ.

وَ اخْرِجْ عَنْ غَفْلَتِكَ وَ زَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ إِلَى مِنِي ، وَ لَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَسْتَحِقُّهُ .

وَ اعْتَرِفْ بِالْخَطَايَا بَعْرَفَاتٍ ، وَ جَدِّدْ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ .

وَ تَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ وَ اتَّقِهِ بِمُزْدَلَفَةٍ .

وَ اصْعَدْ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُعودِكَ إِلَى الْجَبَلِ .

وَ اذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهَوَى وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ .

وَ اِزِمِ الشَّهَوَاتِ وَ الْخَسَاسَةَ وَ الدَّنَاءَةَ وَ الْأَفْعَالَ الذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجَمَرَاتِ .

وَ اخْلُقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِخَلْقِ شَعْرِكَ .

وَ ادْخُلْ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ كَنَفِهِ وَ سِتْرِهِ وَ كَلَاءَتِهِ مِنْ مُتَابَعَةِ مُرَادِكَ بِدُخُولِكَ الْحَرَمِ .

وَ زُرِ الْبَيْتَ مُتَحَقِّقًا لَتَعْظِيمِ صَاحِبِهِ وَ مَعْرِفَةِ جَلَالِهِ وَ سُلْطَانِهِ .

وَ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ رِضَاءً بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعًا لِعِزَّتِهِ .

وَ وَدِّعْ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوُدَاعِ .

وَ أَصْفِ رُوحَكَ وَ سِرَّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوقُوفِكَ عَلَى الصِّفَا .

وَ كُنْ ذَا مُرُوءَةٍ مِنَ اللَّهِ نَقِيًّا أَوْصَافَكَ عِنْدَ الْمَرْوَةِ .

وَ اسْتَقِمْ عَلَى شَرَطِ حِجَّتِكَ وَ وِفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَأَوْجِبْتَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^{۱۵}

امام صادق علیه السلام: چون خواستی حجّ گزاری، پیش از آن که عزم رفتن کنی، دلت را برای خدا از هر دلبستگی و مشغله ای و از هر حجابی تهی ساز، همه کارهایت را به آفریدگارت واگذار و در تمام حرکات و سکانات به او توکل کن و سرسپرده قضا و قدر و حکم او شو و دنیا و آسایش و مردمان را رها کن و حقوقی را که از مردم به گردن داری بپرداز و بر توشه راه و مرکب و همسفران و نیرو و جوانی و مال و دارایی خود تکیه مکن که بیم آن می رود این همه دشمن و مایه وبال تو گردند؛ زیرا آن که مدعی

^{۱۵} بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۶، ص: ۱۲۴

خشنودی خدا باشد، و با این حال به چیزی دیگر پشتگرم شود، خداوند همان چیز را دشمن و مایه وبال و زحمت او گرداند تا به او بفهماند که اگر خدا نکه دار نباشد و توفیق ندهد، نه او و نه هیچ کس دیگر را توان و چاره ای نیست.

چنان آماده شو که گویی امید برگشت نداری، [برای دیگران] همسفری خوب و نیکو باش، اوقات فرایض خداوند و سنتهای پیامبرش صلی الله علیه و آله را رعایت کن و چیزهای دیگری را که رعایت آنها بر تو لازم است، مانند: ادب و تحمل دیگران و شکیبایی، و سپاسگزاری، و مهربانی، و بخشش و ایثار ره توشه خود به همسفران را در طول سفر پاس بدار.

آن گاه با آب توبه خالص، گناهانت را بشوی و جامه صدق و صفا و خضوع و خشوع بپوش کن.

خویشتن را از هر آنچه تو را از یاد خدا و طاعت او باز می دارد، مُحرم ساز. آن گاه که خداوند عزّ و جلّ را می خوانی او را لبیک گوی، لبیکی خالص و پاکیزه و ناب و به دستگیره استوار او (عروة الوثقی) چنگ زن.

دلت را همراه فرشتگان بر گرد عرش به طواف آر، همان گونه که خودت همراه با مسلمانان، بر گرد خانه خدا طواف می کنی. هنگام هروله کردن، از هوای نفس خویش بگریز و از همه نیرو و توانت دست بشوی.

با رفتن به سوی منّا، از غفلت و لغزشهای خود نیز به درّای و آنچه را بر تو روا نیست و سزاوارش نیستی تمّنّا مکن.

در [صحرای] عرفات، به خطاها و گناهان خود اعتراف کن و با خداوند، بر وحدانیت و یگانگی او تجدید پیمان کن.

در مزدلفه، با اطمینان به خدا نزدیک شو. با فراز آمدن بر کوه [مشعر]، روح را نیز به سوی ملاّ اعلی بفرست.

هنگام قربانی، گلوی هوس و طمع را نیز بپُر.

در رمی جمرات به خواهشها و پستی و دنائت و کردارهای زشت و نکوهیده نیز سنگ بینداز.

هنگام تراشیدن سر، عیبهای آشکار و پنهانت را نیز بزداي .

آن گاه که به درون حرم می روی، از این که دنبال خواهشت روی ، خود را در امان و پناه و کنف حمایت خداوند در آر.

با یقین به عظمت صاحب خانه و شناخت شکوه و قدرت او خانه را زیارت کن.

از سر خشنودی به قسمت خداوند و خضوع در برابر عزّت و قدرت او، حجر الاسود را استلام کن.[استلام حجر الاسود یعنی دست کشیدن بر آن به نشانه بیعت با خداوند. در مواقع ازدحام، اشاره به آن کافی و بهتر است.]

با طواف وداع، با هرچه جز اوست وداع کن .

آن گاه که بر صفا می ایستی، روح و روان خود را برای آن روزی که به دیدار خدا می روی، مصفا کن.

در مروه، با مروّت باش و جامه تقوا بر تن کن .

و بر شرایطی که در این حجّ خود، نهاده ای و پیمانی که با خدایت بسته ای و تا روز رستاخیز آن را بر گردن گرفته ای، استوار و پا برجا باش.

سر فصل سوم: حوادث تاریخی در حج

از عمده کتابهایی است که در قرن سوم، در ارتباط با حج و کعبه و دیگر متعلّقات آن نوشته شده و نویسنده آن ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی، (متوفای حدود نیمه قرن سوم، ۲۵۰ ه. ق.) است و دکتر محمود مهدوی دامغانی آن را به فارسی ترجمه کرده است.

بیشترین روایات که در این کتاب آمده، درباره فضیلت کعبه، حجرالأسود، مقام ابراهیم و حجر اسماعیل علیهما السلام و این قبیل مسائل تاریخی و اماکن متبرّکه است. این کتاب در ارتباط با کیفیت و فلسفه حج مطلب قابل توجهی ندارد، جزاینکه به برخی از اعمال تنها از نظر ظاهر و اینکه؛ مثلاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام داده و دیگران به تبعیت از آن حضرت انجام داده اند، اشاراتی کرده است.

به منظور آشنایی بیشتر با محتویات این کتاب بعضی نکات آن را به اختصار می‌آوریم:

ازرقی خانه کعبه را پانزدهمین خانه مقدس دانسته و نوشته است: از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: این خانه کعبه پانزدهمین خانه است، هفت کعبه در آسمانها تا عرش و هفت کعبه هم در طبقات زیر زمین، که برابر عرش قرار گرفته و هر یک از این کعبه‌ها حرمی دارند، و نیز زائرانی که به زیارت آنها می‌روند.

مؤلف گفته است: پیش از آفرینش زمین و آسمانها، کعبه همچون حباب و خاشاکی بر روی آب بود و زمین از زیر آن گسترش یافت. این مطلب را به عبارتهای دیگر نیز نقل کرده است. و نیز گوید: در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران، منظور از واژه «بگه» مسجد است که موجب هدایت جهانیان می‌باشد و خداوند موضع مکه را بیت خود نامیده است.

پیش از آنکه کعبه در روی زمین ساخته شود- هر چند خانه‌های دیگری پیش از آن ساخته شده بود- به فرمان پروردگار هر روز هفتاد هزار فرشته بر گرد بیت المعمور طواف می‌کردند و دیگر هرگز به آنجا باز نمی‌آمدند (نوبت به آنها نمی‌رسید). پس از آن، خداوند به فرشتگان فرمود که برای من همانند این خانه خانه‌ای در روی زمین بسازید و به خلق خود در زمین فرمان داد بر گرد آن طواف کنند؛ همانگونه که فرشتگان پیرامون بیت المعمور طواف می‌کنند. فرشتگان نیز به زیارت و طواف کعبه می‌آیند.

خداوند آدم علیه السلام را از بهشت به زمین فرستاد و او با راهنمایی جبرئیل کعبه را ساخت. از ابن عباس نقل شده است: «نخستین کسی که اساس خانه کعبه را نهاد و در آن نمازگزارد و برگرد آن طواف کرد آدم علیه السلام بود.

در کتب احادیث شیعه از جمله کافی^{۱۶} بابی را اختصاص به حج آدم داده اند مثلاً

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَصَابَ آدَمَ وَزَوَّجَتْهُ الْحِنْطَةَ أَخْرَجَهُمَا مِنَ الْجَنَّةِ وَأَهْبَطَهُمَا إِلَى الْأَرْضِ فَأُهْبِطَ آدَمُ عَلَى الصَّفَا وَأُهْبِطَتْ حَوَّاءُ عَلَى الْمَرْوَةِ وَإِنَّمَا سُمِّيَ صَفًّا لِأَنَّهُ شَقَّ لَهُ مِنَ اسْمِ آدَمَ الْمُصْطَفَى وَذَلِكَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا»

وَسُمِّيَتِ الْمَرْوَةُ مَرْوَةً لِأَنَّهُ شُقَّ لَهَا مِنْ إِسْمِ الْمَرْءِ فَقَالَ آدَمُ مَا فُرِّقَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُ لَا تَحِلُّ لِي وَلَوْ كَانَتْ تَحِلُّ لِي هَبَطْتُ مَعِيَ عَلَى الصَّفَا وَلَكِنَّهَا حُرِّمَتْ عَلَيَّ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَفُرِّقَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا فَمَكَثَ آدَمُ مُعْتَزِلًا حَوَاءَ فَكَانَ يَأْتِيهَا نَهَارًا فَيَتَحَدَّثُ عِنْدَهَا عَلَى الْمَرْوَةِ فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ وَخَافَ أَنْ تَغْلِبَهُ نَفْسُهُ يَرْجِعُ إِلَى الصَّفَا فَيَبِيتُ عَلَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ لِآدَمَ أَنْسٌ غَيْرَهَا وَلِذَلِكَ سُمِّيَتِ النِّسَاءُ مِنْ أَجْلِ أَنَّ حَوَاءَ كَانَتْ أَنْسًا لِآدَمَ لَا يَكَلِّمُهُ اللَّهُ وَلَا يُرْسِلُ إِلَيْهِ رَسُولًا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ عَلَيْهِ بِالتَّوْبَةِ وَتَلَقَّاهُ بِكَلِمَاتٍ فَلَمَّا تَكَلَّمَ بِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَبَعَثَ إِلَيْهِ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آدَمُ التَّائِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ الصَّابِرُ لِبَلِيَّتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ لِأَعْلَمَكَ الْمَنَاسِكَ الَّتِي تَظْهَرُ بِهَا فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَى مَكَانِ الْبَيْتِ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَمَامَةً فَأَظْلَّتْ مَكَانَ الْبَيْتِ وَكَانَتِ الْغَمَامَةُ بِحِيَالِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فَقَالَ يَا آدَمُ خُطِّ بِرَجْلِكَ حَيْثُ أَظْلَتْ عَلَيْكَ هَذِهِ الْغَمَامَةُ فَإِنَّهُ سَيُخْرِجُ لَكَ بَيْتًا مِنْ مَهَابَةٍ يَكُونُ قِبْلَتَكَ وَقِبْلَةَ عَقِبِكَ مِنْ بَعْدِكَ فَفَعَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَخْرَجَ اللَّهُ لَهُ تَحْتَ الْغَمَامَةِ بَيْتًا مِنْ مَهَابَةٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَكَانَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَضْوَأَ مِنَ الشَّمْسِ وَإِنَّمَا اسْوَدَّ لِأَنَّ الْمُشْرِكِينَ تَمَسَّحُوا بِهِ فَمِنْ نَجَسِ الْمُشْرِكِينَ اسْوَدَّ الْحَجَرُ وَأَمَرَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ مِنْ ذَنْبِهِ عِنْدَ جَمِيعِ الْمَشَاعِرِ وَيُخْبِرُهُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَفَرَ لَهُ وَأَمَرَهُ أَنْ يَحْمِلَ حَصِيَّاتِ الْجِمَارِ مِنَ الْمُرْدَلَفَةِ فَلَمَّا بَلَغَ مَوْضِعَ الْجِمَارِ تَعَرَّضَ لَهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ لَهُ يَا آدَمُ أَتَيْنَ تَرِيدُ فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تُكَلِّمُهُ وَإِزِمِهِ بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَكَبِّرْ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ فَفَعَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى فَرَّغَ مِنْ رَمِي الْجِمَارِ وَأَمَرَهُ أَنْ يُقَرِّبَ الْقُرْبَانَ وَهُوَ الْهَدْيُ قَبْلَ رَمِي الْجِمَارِ وَأَمَرَهُ أَنْ يَخْلُقَ رَأْسَهُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَفَعَلَ آدَمُ ذَلِكَ ثُمَّ أَمَرَهُ بِزِيَارَةِ الْبَيْتِ وَأَنْ يَطُوفَ بِهِ سَبْعًا وَيَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَشْبُوعًا يَبْدَأُ بِالصَّفَا وَيَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ ثُمَّ يَطُوفُ بَعْدَ ذَلِكَ أَشْبُوعًا بِالْبَيْتِ وَهُوَ طَوَافُ النِّسَاءِ لَا يَحِلُّ لِلْمُحْرِمِ أَنْ يُبَاضِعَ حَتَّى يَطُوفَ طَوَافَ النِّسَاءِ فَفَعَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَفَرَ ذَنْبَكَ وَقَبِلَ تَوْبَتَكَ وَأَحَلَّ لَكَ زَوْجَتَكَ فَانْطَلَقَ آدَمُ وَغُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَقُبِلَتْ مِنْهُ تَوْبَتُهُ وَحَلَّتْ لَهُ زَوْجَتُهُ .

- ابو ابراهيم گويد: امام صادق عليه السلام فرمود:

هنگامي که حضرت آدم و همسرش حوا از گندم خوردند، خداوند عز و جل آنها را از بهشت بيرون كرد و به زمين فرستاد، آدم كنار كوه صفا و حوا كنار كوه مروه فرود آمد، و از آن رو كه آدم مصطفى و برگزيده

بود آن کوه را صفا نامیدند و این، همان معنای گفتار خداوند عزّ و جلّ است که می‌فرماید: «خدا آدم و نوح را برگزید» و از آن رو مروه نامیده شد، زیرا برای آن اسمی از اسم مرأة (زن) انتخاب گشت.

آدم گفت: جدایی میان من و حوّا فقط بدین جهت است که او برای من حلال نیست.

اگر برای من حلال بود به همراه من به کوه صفا فرود می‌آمد و به همین خاطر بر من حرام گشته و بین من و او جدایی افتاده است. دیرزمانی آدم از حوّا کناره گرفت و روزها به نزد او می‌آمد و کنار کوه مروه با او سخن می‌گفت و چون شب می‌شد از ترس این که مبادا نفس وی بر او چیره شود، به کوه صفا بازمی‌گشت و در آنجا می‌خوابید.

برای آدم مونس جز حوّا نبود و به همین سبب زن‌ها را نساء نامیده‌اند، چون که حوّا انیسی برای آدم بود، و خداوند با آدم سخن نمی‌گفت، فرستاده‌ای را به نزد او نمی‌فرستاد. هنگامی که خداوند عزّ و جلّ به توبه و بازگشت برای او مئت نهاد و کلماتی را برای وی فرو فرستاد. وقتی آدم آن کلمات را گفت، خداوند توبه او را پذیرفت و جبرئیل را نزد او فرستاد و به وی گفت: سلام بر تو ای آدم! ای توبه‌کننده از خطای خود و شکیبای بر بلای خویش! اینک خداوند عزّ و جلّ مرا نزد تو فرستاد تا مناسکی را به تو بیاموزم که خود را با انجام آن پاکیزه کنی.

سپس دست او را گرفت و به مکان خانه کعبه برد. خداوند بر او ابری فرستاد و بر محلّ کعبه سایه افکند و آن ابر در مقابل بیت المعمور بود.

جبرئیل گفت: ای آدم! آن جایی را که ابر بر تو سایه افکنده با پای خود نشانه کن و به زودی برای تو خانه‌ای از درّ بیرون خواهد آمد که قبله تو و فرزندان پس از تو خواهد بود.

آدم چنین کرد و خداوند از زیر ابر برای او خانه‌ای از درّ بیرون آورد.

آن‌گاه خداوند حجر الاسود را فرود آورد و درحالی که از شیر سفیدتر و از خورشید درخشان‌تر بود و این که سیاه گشت به جهت آن که مشرکان به آن دست مالیدند و به خاطر پلیدی آنان سیاه شد.

جبرئیل علیه السّلام به آدم فرمان داد تا در تمام مشاعر (عرفات، مزدلفه و موارد دیگر) از گناه خود توبه کند و به او خبر داد که خداوند عزّ و جلّ او را بخشیده است، و به او دستور داد تا سنگریزه‌های

جمره‌های سه‌گانه در منا را از مزدلفه بردارد، و چون به محلّ جمره‌ها رسید، ابلیس با او روبه‌رو شد و گفت: ای آدم! کجا می‌روی؟

جبرئیل به آدم گفت: با او سخن مگو و هفت سنگریزه به او بزن و با پرتاب هر سنگریزه تکبیر بگو.

آدم علیه السّلام چنین کرد تا این‌که از رمی سه جمره فارغ گشت، و به او فرمان داد تا قربانی کند و آن قربانی پیش از رمی سه جمره است، و به او و دستور داد تا سر خود را به جهت تواضع و فروتنی برای خداوند عزّ و جلّ بتراشد.

آدم علیه السّلام این دستور را نیز انجام داد، آن‌گاه به او فرمان داد تا کعبه را زیارت کند و دور آن هفت بار طواف نماید، و هفت بار میان صفا و مروه که از صفا شروع و به مروه ختم می‌شود، سعی کند. پس از آن هفت بار خانه کعبه را طواف کند که این طواف، همان طواف نساء است و برای کسی که محرم شده نزدیکی با زن جایز نیست تا این‌که طواف نساء را انجام دهد.

آدم علیه السّلام این دستور را نیز انجام داد. جبرئیل به او گفت: همانا خداوند عزّ و جلّ گناه تو را بخشید، توبه‌ت را پذیرفت و همسرت را برای تو حلال کرد.

آدم علیه السّلام روانه شد درحالی‌که گناهایش بخشوده، توبه‌اش پذیرفته و همسرش برای او حلال شده بود

ازرقی می‌گوید: کعبه در توفان نوح منهدم شد ولی آثار آن تا زمان حضرت ابراهیم به صورت پشته‌ای سرخ‌رنگ باقی بود، مردم حدود آن را می‌دانستند و اشخاص ستم‌دیده و آنان که در جستجوی پناهگاهی بودند، از گوشه و کنار به آنجا می‌آمدند و دعا می‌خواندند و غالباً حاجاتشان برآورده می‌شد و مردم در همانجا حج می‌گزاردند.

ازرقی ادامه می‌دهد: مقام ابراهیم سنگی است که آن حضرت بر رویش می‌ایستاد و دیوارهای کعبه را بالا می‌آورد و آن سنگ را گردخانه می‌گردانند. وی از ابن عباس نقل کرده که چون ابراهیم علیه السلام بر روی سنگ می‌ایستاد به مقام ابراهیم معروف شد.

وقتی خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمان ساختن کعبه را داد، سکینه‌ای به صورت ابر فرستاد و آن بر بالای محلّ کعبه ایستاد و همانند انسان با ابراهیم سخن گفت که: ای ابراهیم، زمینی به اندازه من انتخاب کن، نه کمتر و نه بیشتر، و اساس را بر آن قرار ده، آن مقدار همان است که بگه است و حوالی آن مکه.

خانه‌ای که حضرت ابراهیم ساخت بعدها ویران شد و توسط عمالقه و جرهمی‌ها و قریش برای بار سوم تجدید بنا گردید.

پیامبران حج گزار

ازرقی گفته است: هفتاد و پنج پیامبر، همگی حج و طواف کرده‌اند و در مسجد خیف نماز گزارده‌اند. خداوند هر پیامبری را که پس از ابراهیم علیه السلام مبعوث کرد حج گزاردند. او به نقل از ابن عباس گفته است: درّه رحا را هفتاد پیامبر که به حج آمده‌اند، طی کرده‌اند، در حالی که همگی جامه پشمی بر تن داشته، بر شتران سرخ موی ماده سوار بوده‌اند و لگامهای شترانشان ریسمانهای کنفی بوده است و در مسجد خیف نماز گزارده‌اند.

ابن کثیر در کتاب السیره النبویه جلد ۱ صفحه ۲۷۲ درباره حج پیامبران اینچنین مینویسد

وَقَالَ يُوسُفُ بْنُ بُكَيْرٍ: عَنْ ابْنِ إِسْحَاقَ حَدَّثَنِي بَقِيَّةٌ - أَوْ قَالَ ثِقَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ - عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الرَّبِيعِ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ حَجَّ الْبَيْتَ، إِلَّا مَا كَانَ مِنْ هُودٍ وَصَالِحٍ.
قلت: وَقَدْ ذَكَرْنَا حَجَّهُمَا إِلَيْهِ .

الْمَقْصُودُ الْحَجُّ إِلَى مَحَلِّهِ وَتُبْعَتِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ثَمَّ بِنَاءٌ.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

اولین خونریزی در مکه

سرپرستی کعبه را پس از ابراهیم علیه السلام فرزندش اسماعیل بر عهده داشت، پس از درگذشت اسماعیل فرزندش ثابت عهده‌دار شد. پس از فوت او، مضاض بن عمرو جرهمی پدر بزرگ مادری

ثابت سرپرستی کعبه را به دست گرفت. در زمان تولیت مضاض، جنگی بین او و سمیدع در گرفت و سمیدع کشته شد و این اولین خونریزی در مکه بود.

حرمت کعبه در عمل

جرمیه‌ها حرمت کعبه را شکستند و حتی در درون کعبه زن و مردی در هم آمیختند و خداوند هر دو را به سنگ مبدل ساخت. مضاض که شاهد خلافهای جرمیه‌ها بود مجسمه دو آهوی زرین و شمشیرهای قلعی را که در کعبه بود برداشت و در چاه زمزم زیر خاک پنهان کرد. آب زمزم بر اثر گناهان جرمیه‌ها خشک شده بود.

ثعلبه با جرمیه‌ها جنگید و آنان را مغلوب کرد و یک سال در مکه ماند ولی قوم او دچار تب شدند. شخصی به نام طریفه آنها را به ترک مکه تشویق کرد و هر گروه از آنها به ناحیه‌ای رفتند.

در دوره تولیت جرمیه‌ها سیلی جاری شد و کعبه را ویران کرد، جرمیه‌ها آن را به همان صورت اولیه ساختند، بعدها جرمیه‌ها حرمت کعبه را شکستند؛ از جمله پنج تن با هم قرار گذاشتند که موجودی چاه خزانه کعبه را سرقت کنند. در آن جریان یکی از آنها کشته شد و بقیه گریختند.

بدعت‌های حج جاهلی

قریش که ساکن مکه بودند و منصب‌های مهم در مکه و کعبه و حج داشتند، خود را تافته جدا بافته می‌دانستند و بدعت‌هایی را در حج رواج دادند؛ از جمله وقوف در عرفات و حرکت از آنجا به سوی مشعر و منا را ترک کردند و حال آنکه معتقد بودند حرکت به سوی مشعر و بودن در عرفات از اعمال حج ابراهیمی است. احمسی‌ها مبدع این عمل تبعیض آمیز بودند و پس از آن هر کس را که در مکه متولد می‌شد در این کار شرکت می‌دادند.

از بدعت‌های دیگر احمسی‌ها این بود که: هر کس - بجز خود آنها - برای بار نخست به حج می‌آمد؛ اعم از زن یا مرد، موظف بود یا طواف خود را برهنه انجام دهد یا آنکه جامه‌ای از یک فرد احمسی عاریه بگیرد یا کرایه کند.

عمرو بن لُحی، حتّی تلبیه ابراهیم را تغییر داد و می گفت: «لَبَّيْكَ اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ، اَلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ، تَمْلِكُهُ وَ مَا مَلَكٌ».

مردم عهد جاهلی حاجیان را گرامی می داشتند. هاشم بن عبد مناف به مردم توصیه می کرد و آنها نیز با حجاج به احترام رفتار می کردند، حجاج را مهمان می کردند، هریک بنسبت قدرت مالی خود مقداری از هزینه را تأمین می کردند و در اختیار قصی قرار می دادند و او روزهای حج در مکه، منا و عرفات برای حجاج غذا فراهم می آورد، به این کار «رفاده» می گفتند و تا قرن سوم، که زمان تألیف اثر توسط ازرقی است، برقرار بوده است.

حوادث متعدد دیگری تا قبل از اسلام در حج و خانه خدا رخ داده است که در این مقال نمیگنجد.

با ظهور اسلام، آیین حج یکی از فرایض دینی مسلمانان و از مناسک شرک آلود پیراسته شد؛ از این رو، پیامبر اکرم پس از فتح مکه در سال هشتم هجرت، کعبه را از بت ها پاک ساخت.

یک سال بعد، با نزول سوره براءت، حج گزاری مشرکان، برای همیشه، ممنوع شد و در سال دهم نیز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با شرکت در مراسم حج، احکام و آداب حج را به مسلمانان آموزش داد و مسئله نسیء را مُلغاً اعلام کرد.

از مناصب دوران جاهلی نیز فقط حجابت و سقاییت ابقا شد و متولیانشان در سمت خود باقی ماندند، ضمن آن که اطعام حجاج نیز به طور خاص مورد توجه پیامبر قرار گرفت.

از همان آغاز، فریضه حج در اسلام، اهمیت فراوان داشت.

براءت در آیین رسول اکرم حضرت محمد بن عبد الله ﷺ

براءت ابراهیمی در آیین جهانشمول اسلام همچنان استمرار یافته و به شکل نهایی خود می رسد. ابراهیم مبارزه با اقطاب شرک و اندیشه بت پرستی را آغاز می کند و محمد ﷺ به تکمیل آن می پردازد. بت ها را از کعبه بیرون می ریزد و خانه خدا را پاکسازی می کند و با بت پرستان و مشرکان به نبرد برمی خیزد و براءت از آنان را با بانگ بلند در موسم حج اعلام می دارد.

آیات متعددی از قرآن به برائت از کافران و مشرکان و نبرد با دشمنان خدا و بیزاری از اعمال و جرائم آنان فرمان می‌دهد. از جمله در آغاز سوره مبارکه ممتحنه، که به اسوه بودن ابراهیم در امر برائت اشاره دارد، و همچنین در پایان آن سوره، مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا و آنان که مورد غضب خداوند قرار گرفته‌اند برحذر داشته است.

در آغاز می‌گوید:

يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوئى و عدوكم اولياء تلقون اليهم بالموّدة و قد كفروا بما جائكم من الحق

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمنان خود را دوستان نگیرید و با آنها طرح دوستی نیفکنید، در حالی که آنها به آیین راستین شما کفر ورزیده‌اند».

عليهم قد يؤسوا من الآخرة كما يؤس الكفار من أصحاب القبور «ای ایمان‌آوردگان، با آن گروه که مورد خشم و غضب خدا هستند دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند همانگونه که کفار از اهل قبور ناامیدند».

هرچند مصداق بارز غضب شدگان، به قرینه موارد دیگر قرآن، یهودیانند اما مورد، مخصّص نیست و دلیلی ندارد که سایر غضب‌شدگان از اهل کتاب، کفار، منافقان، مشرکان و یا سایر دشمنان اسلام را شامل نباشد؛ زیرا «الکفر ملّة واحدة» در هر حال این آیات با صراحت و قاطعیت مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا برحذر داشته و بر آن تأکید می‌ورزد.

آیات دیگری نیز در قرآن به چشم می‌خورد که پیامبر را به برائت از اعمال مشرکان و مجرمان فرمان می‌دهد، مانند:

«فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّ بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ».

«پس اگر از فرمان تو سرپیچی کردند، بگو من از اعمال شما بیزار و روی گردانم».

و: «وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَجْرِمُونَ». «و من از جرائم شما برائت می‌جویم». و بدین ترتیب برائت در اعتقاد و عمل مورد توجه قرآن قرار گرفته و به آن فرمان داده است.

قطعنامه براءت

علاوه بر آیاتی که در قرآن به صورت عام، در مسأله براءت وجود دارد و بخشی از آن از نظر گذشت، در سوره مبارکه «براءت» و یا «توبه» - که می توان آن را «قطعنامه براءت» نامید - برخورد صریح و قاطع و اعلام جنگ با مشرکان و پیمان شکنان را فرمان داده است و آیات براءت در اجتماع عظیم حج که مسلمانان و مشرکان در موسم حضور داشتند و در عید قربان یا عرفه، که قرآن حج اکبرش نامیده، به صورت رسمی به امر پیامبر ﷺ با بیان امیرمؤمنان، علی علیه السلام تلاوت شد:

براءة من الله ورسوله الى الذين عاهدتم من المشركين فسيحوا في الأرض أربعة أشهر واعلموا انكم غير معجزي الله و ان الله مخزي الكافرين. و اذان من الله ورسوله يوم الحج الأكبر ان الله بريء من المشركين ورسوله... «این است براءت خدا و پیامبرش از مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید.

اینک چهارماه مجال دارید در زمین سیر کنید و بدانید که شما خدا را ناتوان نتوانید کرد و خداوند خوارکننده کافران است. و این اعلامی است از سوی خدا و پیامبر او بر مردم در روز حج اکبر که خداوند و پیامبرش از مشرکان بری و بیزارند».

مقطعی نیست بلکه برگرفته از مصدر ربوبی است و برای مؤمنان باید به عنوان یک حقیقت ایمانی همواره و در هر عصر سرمشق باشد.

مفهوم براءت، از بیزاری که یک امر قلبی و عاطفی باشد، فراتر رفته و مستلزم کناره گیری، منزوی ساختن و طرد عملی مشرکان و توطئه گران است و همانگونه که مفسران گفته اند: به معنای رفع امان و سلب مصونیت و عدم تعهد در برابر مشرکان و حتی جنگ با آنان می باشد.

چه، آنان آغازگر توطئه بوده و نقض عهد کرده و مهلت و مدت پیمانشان به پایان رسیده است.

با این حال به مشرکان چهار ماه مهلت داده شده تا مجال تفکر و انتخاب داشته باشند و از گذشته خویش توبه کنند تا از امان و عطوفت اسلامی برخوردار گردند؛ زیرا هدف از براءت و جنگ و مبارزه همانا هدایت انسان ها و بازگرداندن آنها به راه حق و طریق سعادت آنها است نه انتقام جویی و کینه توزی و هرگاه بازگردند و تسلیم آیین حق شوند، برادرانی هستند که با صلح و صفا در کنار سایر مؤمنان می توانند زندگی کنند.

فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم ... بیانگر است.

برائت در روز حج اکبر (قربان یا عرفه) که مسلمانان و مشرکان حضور داشتند، با بانگ بلند «اذان» اعلام شد تا به گوش همه مردم از مسلمان و غیر مسلمان برسد و تکلیف مسلمانان نیز روشن شود و خبر آن را قبائل عرب بشنوند و این در تاریخ اسلام نقش تعیین کننده داشت و زمینه گسترش اسلام و عقب نشینی سرکشان را فراهم ساخت که به دنبال این هشدار هیأت های نمایندگی عرب (وفود) یکی پس از دیگری رهسپار مدینه شدند و با پیامبر به مذاکره پرداختند و موجودیت اسلام را باور کردند.

آیات برائت خطر منافقان را، که لحن ظاهر فریب و دلی آکنده از کینه و عداوت دارند، هشدار داده تا مؤمنان بیدار باشند و فریب نیرنگشان را نخورند؛ چراکه اگر آنان برنده این مصاف شوند به هیچیک از اصول و تعهدات انسانی پایبند نخواهند بود.

به مقاتله با مشرکان به ویژه با اقطاب کفر و سردمداران شرک و تعقیب و مجازات آنها فرمان می دهد؛ زیرا اینها آغازگر توطئه و خیانت بوده و پیامبر و پیروان او را از خانه خود آواره کرده و کمر به نابودی اسلام بسته اند.

به مؤمنان توصیه می کند که از دشمن نهراسند و تنها از خدا پروا کنند که خدا به دست مؤمنان، نکبت و عذاب را بر دشمن می فرستد، تا تشقی دل مؤمنان باشد.

و بالأخره این آزمایشی است برای مؤمنان و مجاهدان صادق که جز خدا و رسول را پناه و همراز، اتخاذ نکنند.

۳- علی علیه السلام و اذان برائت

قطعنامه برائت را، که مشتمل بر بخشی از آیات سوره توبه ۱ و کلماتی چند از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص روابط آینده مسلمین و مشرکین بود، علی علیه السلام به امر پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام نمود. در این مطلب مفسران و مؤرخان و محدثان اتفاق نظر دارند، هرچند در جزئیات آن دیدگاه های مختلفی وجود دارد. برخی از مفسران می گویند: چون سوره برائت نازل شد، پیامبر اول آن را به ابوبکر سپرد و سپس به امر خداوند از او گرفت و به علی بن ابی طالب علیه السلام داد. به دنبال این مأموریت، علی علیه السلام بر ناقه پیامبر بنام «عضباء» سوار شد و خود را در «ذوالحلیفه» به

ابوبکر رسانید و پیام رسول خدا را در خصوص تحویل دادن آیات به او ابلاغ نمود. ابوبکر که از این امر ناراحت بود نزد پیامبر بازگشت و علت را از آن حضرت جویا شد.

پیامبر فرمود: این پیام را کسی جز من یا مردی از خاندان من نباید ابلاغ کند. این را «حاکم» به اسناد خود از انس بن مالک نقل کرده است. ۲. فخر رازی می‌گوید: هنگامی که سوره براءت نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را مأمور ساخت که به موسم برود و آن را بر مردم قرائت کند.

خدمت پیامبر عرض شد چرا این مأموریت را به ابوبکر واگذار نکردید؟

فرمود: جز مردی از (خاندان) من آن را ابلاغ نکند. آنگاه علی علیه السلام در روز عید قربان نزدیک «جمره عقبه» ایستاد و گفت: «ایُّهَا النَّاسُ! مَنْ فَرَسْتَادَهُ رَسُولُ اللَّهِ بِهٖ سَوًى شِمَاسْتُمْ. سِیِّسَیْ یَا چهل آیه و به قول مجاهد سیزده آیه، سوره توبه را تلاوت فرمود و اضافه نمود که: مَنْ مَأْمُورٌ بِهٖ مُطْلَبٌ رَأَیْکُمْ».

- از این سال به بعد، مشرکان حق نزدیک شدن به خانه کعبه را ندارند.

- کسی نباید برهنه طواف خانه کند.

- جز مؤمن داخل بهشت نگردد.

- با هرکس عهد و پیمانی هست بدان وفا می‌شود. ۱. قریب به این را ابن کثیر از احمد بن حنبل از انس بن مالک آورده است. ۲. ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: علی علیه السلام در حالی که شمشیر خود را از غلاف بیرون کشیده بود، خطبه‌ای خواند و خطاب به مردم فرمود:

«لَا یَطُوفَنَّ بِالْبَیْتِ عَرِیَّانَ، وَلَا یَحْجُجَنَّ الْبَیْتَ مُشْرَکٌ، وَمَنْ کَانَ لَهُ مَدَّةٌ فَهُوَ إِلَى مَدَّتِهِ وَمَنْ لَمْ یَكُنْ لَهُ مَدَّةٌ فَمَدَّتُهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ».

«برهنه حق ندارد طواف خانه کند، مشرک نباید به حج بیاید، کسی که پیمانی دارد تا مدت معین معتبر است، و کسی که مدت معین ندارد تا چهار ماه مهلت دارد».

طبرسی از زید بن نقیع نقل کرده است که گفت از علی علیه السلام پرسیدم شما برای ابلاغ چه چیزی اعزام شدید؟ پاسخ داد: چهار چیز: «مشرک وارد خانه کعبه نشود»، «برهنه طواف نکند»، «هرکس با

پیامبر عهد و پیمانی دارد تا زمان مقرر مجال دارد» و «به هرکس ندارد تا چهار ماه مهلت داده می‌شود»^{۱۰}. و نیز طبرسی گوید: علی پس از اعلام این چهار مطلب، در نزدیکی جمره عقبه، سیزده آیه از سوره براءت را تلاوت کرد. به طور خلاصه منابع فریقین با اندک تفاوتی به نقل واقعه پرداخته‌اند، در پاره‌ای از این منابع آمده، پس از آن که پیامبر آیات را به ابوبکر داد جبرئیل نازل شد و از آن حضرت خواست که آیات را از وی گرفته به علی علیه السلام بسپارد. این مطلب را ابن شهر آشوب از جماعتی از محدثان عامه همچون طبری، بلاذری، ترمذی، واقدی، قرطبی، سمعانی، احمد حنبل، ابو یعلی، ابن بطه و جمع دیگری از اهل حدیث آورده است. شاید نکته مطلب این باشد که این امر مهم و اساسی اسلام را باید کسی در میان جمع مسلمین و مشرکین اعلام کند که لحظه‌ای شرک نورزیده است تا در نفوس تأثیر بیشتری بگذارد و آن کس جز پیامبر یا علی علیهما السلام نیست، همانگونه که روایات فریقین گواهی می‌دهد.

متجاوزان به حریم

حرم مکی در همه اعصار، حتی دوران جاهلیت (قبل از اسلام) حریم امن و مورد تقدیس و احترام بوده است؛ همچنانکه حرم شریف مدنی نیز پس از اسلام به عنوان شهر پیامبر و حرم نبوی مورد تقدیس و احترام قرار گرفته است.

با این حال در تاریخ اسلام و عهد خلفای اموی، حریم شاهد حوادثی دردناک بوده‌اند؛ حوادثی که از بی حرمتی نسبت به حریم شریفین و هتک حرمت اسلام و مسلمین در این دوشهر مقدس به دست خلفا و عمالشان پرده برمی‌دارد و این یکی از بدعت‌های خلفای اموی است که در برخی اعصار بعدی نیز کم و بیش تکرار شده است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که خلفای اموی تمایل و بلکه اعتقاد به تعظیم شعائر الله نداشتند و برای حریم حرمتی قائل نبودند و از اسلام و قرآن و مکه و مدینه پایگاهی برای اهداف مادی و تثبیت ارکان ملک و سلطنت خود ساخته بودند و هرگاه وضعیت اقتضا داشت از بی حرمتی به حریم و قتل و غارت مردم آن و ویران کردن کعبه و هتک حرمت مسلمین ابائی نداشتند. تفصیل این وقایع تاریخی از مجال کنونی خارج است اما در اینجا تنها به چند مورد اشارتی اجمالی می‌شود:

۱- بر اساس مدارک تاریخی، معاویه بسر بن اوطاط را که از سفاکان بی رحم بود، به امارت مکه گماشت، در زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام، «معبد بن عباس» را به امارت مکه نصب کرده بود. بسر با قهر و غلبه به مکه آمد و معبد را از مکه راند و خود امارت را به کف گرفت و هنگام بازگشت از مکه در یمن عده‌ای از یاران علی علیه السلام را به قتل رسانید.

۲- همچنین بنابه نقل مسعودی، معاویه پسر ابو سفیان، برای گرفتن بیعت اجباری از مردم مدینه برای ولیعهدی فرزندش یزید، بسر بن اوطاط، سفاک معروف را به شهر پیامبر فرستاد و او گروهی از مردم مدینه را به قتل رسانید تا خواسته معاویه را جامه عمل بپوشد. همانگونه که زیر برق شمشیر جلادان معاویه، مردم مکه به بیعت با یزید مجبور شدند.

۳- ونیز مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد: «معاویه به حج آمد و در بازگشت چون به مدینه رسید دستور داد منبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را از مسجد مدینه انتقال داده و به شام حمل کنند، که به دنبال این عمل، در آن روز خورشید گرفت و معاویه ناگزیر شد منبر را برگرداند». ۴ بدیهی است که معاویه از این کار هدفی جز قداست بخشیدن به سلطنت نامشروع خود و خاندانش در شام نداشته است.

۴- پس از مرگ معاویه مردم مکه و مدینه سر از بیعت یزید بر تافتند، در رأس مخالفان، حضرت حسین بن علی علیه السلام و عبد الله بن عباس و عبد الله بن زبیر و عبد الله بن عمر قرار داشتند. ۱ اعمال فشار حاکم مدینه برای اخذ بیعت سودی نداشت و حسین بن علی علیه السلام که نقش اساسی را در این امر ایفا می‌نمود راهی مکه شد تا در حرم امن الهی چندی بماند و تصمیمی اتخاذ کند. روایات تاریخی حکایت از آن دارد که عمال یزید در شهر مکه توطئه قتل آن حضرت را طراحی کردند که این مطلب در سخن امام آمده است. هنگامی که عزم عراق نمود و محمد بن حنفیه آن حضرت را به ماندن در مکه به عنوان حرم امن ترغیب می‌کرد در پاسخ وی فرمود: «یا أخی قد خفتُ أَنْ یُعْتالَنِی یَزِیدُ بُنْ مُعَاوِیةٍ فِی الْحَرَمِ فَأَکُونُ الذِّی یُسْتَبَاحُ بِهِ حُرْمَةُ هَذَا الْبَیْتِ».

و به گفته شیخ مفید، امام حسین علیه السلام از بیم آن که آن حضرت را دستگیر کنند و برای بیعت نزد یزید بیاورند، حج را به عمره بدل کرد و هنگامی که امام از مکه خارج شد عمرو بن سعید حاکم مدینه، برادرش یحیی بن سعید را با گروهی فرستاد که مانع حرکت آن حضرت شوند که کار به درگیری

کشید و امام و یارانش همچنان مصمم و با قدرت به حرکت خود ادامه دادند. ۳ این وقایع نشان می‌دهد که یزید و کارگزاران حکومتش برای حرم خدا هیچ حرمتی قائل نبوده و حق امنیت و آزادی را که برای همگان تأمین شده، از فرزند پیامبر و امام معصوم و یارانش سلب کرده بودند.

۵- پس از شهادت حسین بن علی علیهما السلام و در دومین سال خلافت یزید (۶۲ هـ) مردم مدینه بر حکومت اموی شوریدند و عامل یزید در مدینه را بیرون کردند. یزید برای سرکوب مردم، عنصر جنایتکاری به نام (مسلم) مسرف بن عقبه را با سپاه شام گسیل داشت که مردم مدینه را قتل عام کردند و نوامیس مردم را هتک نمودند و حتی در مسجد پیامبر از قتل و تجاوز به مردم که به روضه نبوی پناه برده بودند و شرب خمر و اهانت و تخریب خودداری نکردند. در این واقعه که به واقعه «حره» معروف است، هفتصد تن از بنی هاشم و قریش و انصار و مهاجرین و چهره‌های معروف و ده هزار تن مرد و زن و کودک و پیر و جوان از توده مردم به قتل رسیدند و به هزار دختر تجاوز شد و هزار کودک زنا از تجاوز به زنان بی‌شوهر متولد گردید. آنگاه مسرف افراد باقیمانده از مردم مدینه را به بندگی یزید خواند و هر کس امتناع می‌ورزید او را گردن می‌زد. ۱۰ به نوشته مسعودی: «در عهد یزید بن معاویه غنا و ملامتی در مکه و مدینه رواج یافته بود و شرابخواران به میگساری تظاهر می‌کردند». همچنین مسعودی و سایر مورخان، رمی کعبه و ویران کردن خانه خدا را با منجیق در عهد یزید اموی آورده‌اند که تفصیل آن را در کتب تاریخ باید خواند. خلاصه، از وقایع تاریخی به دست می‌آید که هتک حرمت حرمین شریفین در عهد بنی امیه و بنی مروان، امری عادی بوده که هر گاه سیاست‌مُلک و سلطنت‌ایجاب می‌کرد، هیچگونه حرمتی برای حرمین قائل نبوده‌اند و اصولاً امویان همانگونه که از نخستین روز، از روی جبر و اضطرار به اسلام تن دادند، بعدها که به قدرت رسیدند انتقام خود را از اسلام و مسلمین بویژه آل محمد ﷺ گرفتند و آمدن آنها به مکه یا مدینه فقط به منظور تحکیم پایگاه قدرت بوده نه تعظیم شعائر دین و از روی ایمان و میل و رغبت.

امام صادق علیه السلام در سفر حج اشاره به کوهی نمود بنام «ثافل» و فرمود:

این کوه را می‌بینید؟ همینکه یزید بن معاویه از حج برگشت و به این کوه رسید چنین گفت:

اذا ترکنا ثافلاً یمینافلن نعود بعده سنیا

للحج والعمرة ما بقينا

هنگامی که «ثافل» را در سمت راست خود رها کردیم، از این پس هرگز به این دیار برای حج و عمره باز نخواهیم گشت».

آنگاه خداوند مرگ وی را قبل از موعد رسانید.

۶- هتک حرمین شریفین، در دوره مروانیان نیز شواهدی دارد؛ از جمله ابن قتیبه دینوری می‌نویسد: «عبدالملک مروان، خالد بن عبدالله القسری را که از جنایتکاران معروف بود از شام فرستاد تا والی مکه شود، همین که وارد مکه شد بر منبر رفت و نامه‌ای از عبدالملک خواند که در آن مردم مکه تهدید شده بودند که هرکس «سعید بن جبیر» (از یاران پاک و با فضیلت اهل بیت علیهم السلام) را پناه دهد، از ذمه ما خارج است. سپس خالد سوگند یاد کرد که اگر سعید را در خانه‌ای یافتم اهل آن خانه بکشم و خانه را ویران کنم.

آنگاه در حالی که به خانه کعبه تکیه زده بود چنین گفت: به خدا اگر بدانم که عبدالملک جز به ویران کردن کعبه و پراکنده ساختن سنگهای آن راضی نمی‌شود، اینکار را خواهم کرد! و بالأخره سعید را که در بیابانهای اطراف مکه در اختفا بود دستگیر کرد و نزد حجاج، عامل عبدالملک فرستاد و حجاج وی را به شهادت رسانید.

مهم ترین حادثه تاریخی حج، حجة الوداع

مرحوم طبرسی در کتاب الاحتجاج به بحث احتجاج پیامبر بر ولایت امیر المومنین و اهل بیت در غدیر خم که در حجة الوداع اتفاق افتاد می‌پردازد و حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل میکند

احتجاج رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم بر تمام مردم در ولایت علی بن ابی طالب و سایر فرزندان از امامان معصوم علیهم السلام

« اَحْتِجَّاجُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْغَدِيرِ عَلَى الْخَلْقِ كُلِّهِمْ وَفِي غَيْرِهِ مِنَ الْأَيَّامِ »

« بَوْلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِنْ بَعْدَهُ مِنْ أَوْلَادِهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ »

٣٢- حَدَّثَنِي السَّيِّدُ الْعَالِمُ الْعَابِدُ أَبُو جَعْفَرٍ مَهْدِيُّ بْنُ أَبِي حَرْبٍ الْحُسَيْنِيُّ الْمَرْعَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ الشَّيْخِ السَّعِيدِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ السَّعِيدُ الْوَالِدُ أَبُو جَعْفَرٍ - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلُكُبَرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ السُّورِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ مِنْ وَلَدِ الْأَفْطَسِ - وَكَانَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ، وَصَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ جَمِيعاً عَنْ قَيْسِ بْنِ سَمْعَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مِنَ الْمَدِينَةِ وَقَدْ بَلَغَ جَمِيعَ الشَّرَائِعِ قَوْمَهُ غَيْرَ الْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ فَاتَّاهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنِّي لَمْ أَقْبِضْ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِي وَلَا رَسُولًا مِنْ رُسُلِي إِلَّا بَعْدَ إِكْمَالِ دِينِي وَتَأْكِيدِ حُجَّتِي، وَقَدْ بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ فَرِيضَتَانِ مِمَّا تَحْتَاجُ أَنْ تُبَلِّغَهُمَا قَوْمَكَ: فَرِيضَةُ الْحَجِّ، وَفَرِيضَةُ الْوَلَايَةِ وَالْخِلَافَةِ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنِّي لَمْ أُخَلِّ أَرْضِي مِنْ حُجَّةٍ، وَلَنْ أُخَلِّيَهَا أَبَدًا، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يَأْمُرُكَ أَنْ تُبَلِّغَ قَوْمَكَ الْحَجَّ، وَتُحْجَّ وَيُحْجَّ مَعَكَ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مِنْ أَهْلِ الْحَضَرِ وَالْأَطْرَافِ وَالْأَعْرَابِ، وَتُعَلِّمَهُمْ مِنْ مَعَالِمِ حَجَّتِهِمْ مِثْلَ مَا عَلَّمْتَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ، وَتُوقِفَهُمْ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مِثَالِ الَّذِي أَوْقَفْتَهُمْ عَلَيْهِ مِنْ جَمِيعِ مَا بَلَّغْتَهُمْ مِنَ الشَّرَائِعِ.

فَنَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّاسِ: أَلَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يُرِيدُ الْحَجَّ، وَأَنْ يُعَلِّمَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مِثْلَ الَّذِي عَلَّمَكُمْ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكُمْ، وَتُوقِفَكُمْ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مَا أَوْقَفَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ غَيْرِهِ.

فَخَرَجَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَرَجَ مَعَهُ النَّاسُ، وَأَصْغَوْا إِلَيْهِ لِيَنْظُرُوا مَا يَصْنَعُ فَيَصْنَعُوا مِثْلَهُ، فَحَجَّ بِهِمْ وَبَلَغَ مَنْ حَجَّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَأَهْلِ الْأَطْرَافِ وَالْأَعْرَابِ - سَبْعِينَ أَلْفَ إِنْسَانٍ، أَوْ يَزِيدُونَ عَلَى نَحْوِ عَدَدِ أَصْحَابِ مُوسَى: السَّبْعِينَ أَلْفَ الَّذِينَ أَخَذَ عَلَيْهِمْ بَيْعَةَ هَارُونَ، فَتَكْتَبُوا وَاتَّبَعُوا الْعِجْلَ وَالسَّامِرِيَّ وَكَذَلِكَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْبَيْعَةَ لِعَلِيِّ بِالْخِلَافَةِ عَلَى عَدَدِ أَصْحَابِ مُوسَى، فَتَكْتَبُوا الْبَيْعَةَ وَاتَّبَعُوا الْعِجْلَ وَالسَّامِرِيَّ سَنَةً بَسَنَةً وَمِثْلًا بِمِثْلٍ.

وَاتَّصَلَتِ التَّلْبِيَةُ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ^١. فَلَمَّا وَقَفَ بِالْمَوْقِفِ أَتَاهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: إِنَّهُ قَدْ دَنَا أَجْلُكَ وَمُدَّتْكَ، وَأَنَا مُسْتَقْدِمُكَ

عَلَى مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا عَنْهُ مَحِيصٌ، فَأَعْهَدَ عَهْدَكَ وَقَدِّمَ وَصِيَّتَكَ، وَاعْمِدْ إِلَى مَا عِنْدَكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ
مِيرَاثِ عُلُومِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ، وَالسَّلَاحِ وَالتَّابُوتِ وَجَمِيعِ مَا عِنْدَكَ مِنْ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ، فَسَلِّمْهُ إِلَى
وَصِيَّتِكَ وَخَلِيفَتِكَ مِنْ بَعْدِكَ، حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عَلَى خَلْقِي: عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقِمَّهُ
لِلنَّاسِ عِلْمًا، وَجَدِّدْ عَهْدَهُ وَمِيثَاقَهُ وَبَيْعَتَهُ، وَذَكِّرْهُمْ مَا أَخَذْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْعَتِي وَمِيثَاقِي الَّذِي
وَأَثَقْتُهُمْ بِهِ، وَعَهْدِي الَّذِي عَاهَدْتُ إِلَيْهِمْ مِنْ وَلَايَةِ وَلِيِّي وَمَوْلَاهُمْ وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ: عَلِيِّ بْنِ أَبِي
طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فَإِنِّي لَمْ أَقْبِضْ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِكْمَالِ دِينِي [وَحُجَّتِي] وَإِثْمَامِ نِعْمَتِي بِوَلَايَةِ أَوْلِيَائِي وَمُعَادَاةِ
أَعْدَائِي، وَذَلِكَ كَمَالُ تَوْحِيدِي وَدِينِي وَإِثْمَامِ نِعْمَتِي عَلَى خَلْقِي بِاتِّبَاعِ وَلِيِّي وَطَاعَتِهِ، وَذَلِكَ أَنِّي لَا
أَتْرُكُ أَرْضِي بِغَيْرِ وَلِيٍّ وَلَا قِيمٍ لِيَكُونَ حُجَّةٌ لِي عَلَى خَلْقِي، فَالْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا بِوَلَايَةِ وَلِيِّي وَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ «عَلِيٍّ» عَبْدِي وَوَصِيِّ نَبِيِّي وَ
الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِهِ، وَحُجَّتِي الْبَالِغَةَ عَلَى خَلْقِي، مَقْرُونُ طَاعَتِهِ بِطَاعَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّي، وَمَقْرُونُ طَاعَتِهِ مَعَ
طَاعَةِ مُحَمَّدٍ بِطَاعَتِي، مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي، جَعَلْتُهُ عِلْمًا بَيْنِي وَبَيْنَ
خَلْقِي، مَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا، وَمَنْ أَشْرَكَ بَيْعَتَهُ كَانَ مُشْرِكًا، وَمَنْ لَقِينِي بِوَلَايَتِهِ دَخَلَ
الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَقِينِي بِعَدَاوَتِهِ دَخَلَ النَّارَ.

فَأَقِمْ يَا مُحَمَّدُ عَلِيًّا عِلْمًا وَخُذْ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ، وَجَدِّدْ عَهْدِي وَمِيثَاقِي لَهُمُ الَّذِي وَأَثَقْتُهُمْ عَلَيْهِ، فَإِنِّي
قَابِضُكَ إِلَيَّ وَمُسْتَقْدِمُكَ عَلَيَّ.

فَخَشِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ قَوْمِهِ وَأَهْلِ التَّفَاقِ وَالشَّقَاقِ أَنْ يَتَفَرَّقُوا وَيَرْجِعُوا [إِلَى]
الْجَاهِلِيَّةِ، لِمَا عَرَفَ مِنْ عَدَاوَتِهِمْ وَلِمَا يَنْطَوِي عَلَيْهِ أَنْفُسُهُمْ لِعَلِيٍّ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ. وَسَأَلَ
جَبْرِئِيلَ أَنْ يَسْأَلَ رَبَّهُ الْعِصْمَةَ مِنَ النَّاسِ، وَانْتَظَرَ أَنْ يَأْتِيَهُ جَبْرِئِيلُ بِالْعِصْمَةِ مِنَ النَّاسِ عَنِ اللَّهِ جَلَّ
اسْمُهُ. فَأَخَّرَ ذَلِكَ إِلَى أَنْ بَلَغَ مَسْجِدَ الْخَيْفِ^١، فَأَتَاهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَأَمَرَهُ بِأَنْ
يَعْهَدَ عَهْدَهُ وَيُقِيمَ عَلِيًّا عِلْمًا لِلنَّاسِ، يَهْتَدُونَ بِهِ، وَلَمْ يَأْتِهِ بِالْعِصْمَةِ مِنَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ بِالَّذِي أَرَادَ حَتَّى
بَلَغَ كُرَاعَ الْغَمِيمِ^٢ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَأَتَاهُ جَبْرِئِيلُ وَأَمَرَهُ بِالَّذِي أَتَاهُ فِيهِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ، وَلَمْ يَأْتِهِ
بِالْعِصْمَةِ.

فَقَالَ: يَا جَبْرِئِيلُ، إِنِّي أَخْشَى قَوْمِي أَنْ يُكَذِّبُونِي وَلَا يَقْبَلُوا قَوْلِي فِي عَلِيٍّ.

قَالَ: فَرحَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا بَلَغَ غَدِيرِ خُمٍ قَبَلَ الْجُحْفَةَ؛ بِثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ، أَتَاهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى خَمْسِ سَاعَاتٍ مَضَتْ مِنَ النَّهَارِ، بِالزَّجْرِ وَالِإِتِّهَارِ وَالْعِصْمَةِ مِنَ النَّاسِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُفَرِّدُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» فِي عَلِيٍّ «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ».

وَكَانَ أَوَائِلُهُمْ قَرِيبٌ مِنَ الْجُحْفَةِ، فَأَمَرَ بِأَنْ يُرَدَّ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْهُمْ وَيُحْبَسَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهُمْ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ لِإِقْيَمِ عَلِيًّا عَلِمًا لِلنَّاسِ وَيُبَلِّغُهُمْ مَا أُنْزِلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَخْبَرَهُ بِأَنَّ اللَّهَ

عَزَّ وَجَلَّ قَدْ عَصَمَهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -عِنْدَ مَا جَاءَتْهُ الْعِصْمَةُ- مُنَادِيًا يُنَادِي فِي النَّاسِ بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً، وَيُرَدُّ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْهُمْ وَيُحْبَسُ مَنْ تَأَخَّرَ، وَتَنَحَّى عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ إِلَى جَنْبِ مَسْجِدِ الْغَدِيرِ، أَمَرَهُ بِذَلِكَ جَبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَانَ فِي الْمَوْضِعِ سَلَمَاتٌ.

فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَقُمَ مَا تَحْتَهُنَّ وَيُنْصَبَ لَهُ حِجَارَةٌ كَهَيْئَةِ الْمِنْبَرِ لِيُشْرِفَ عَلَى النَّاسِ فَتَرَاجَعَ النَّاسُ، وَاحْتَبَسَ أَوَاخِرُهُمْ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ لَا يَزَالُونَ.

فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَوْقَ تِلْكَ الْأَحْجَارِ، ثُمَّ حَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى وَأَثْنَى عَلَيْهِ فَقَالَ:.....

«احتجاج رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم بر تمام مردم»

- در ولایت علی بن ابی طالب و سایر فرزندان از امامان معصوم علیهم السلام -

۳۲- به اسناد مذکور در متن از امام باقر علیه السلام نقل است که: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در موسم حج عازم مکه بود- در حالی که تمام شرایع و قوانین را بجز حج و ولایت ابلاغ فرموده بودند که فرشته وحی جبرئیل نازل شده و از جانب پروردگار متعال ابلاغ سلام نموده و گفت:

ای محمد! خداوند می فرماید من هیچ پیامبری از پیامبران گذشته را قبض روح نکردم مگر پس از کمال دین و اتمام حجت، و برای تو تنها دو موضوع باقی مانده که باید آن دو را به مردم ابلاغ نمایی، یکی حکم حج و دیگری موضوع ولایت و خلافت است. زیرا من تا بحال زمین را خالی از حجت قرار نداده ام و هرگز هم خالی نخواهم گذاشت، زیرا خداوند عز و جل تو را مأمور فرموده تا خود و سایر

مردمان - از اقصای نقاط مدینه و اطراف آن که تمکّن و استطاعت لازم برای انجام حجّ دارند - را به مکه سوق دهی و تمام اصول و قوانین آن را همچون نماز و زکات و روزه به ایشان آموزش دهی.

پس منادی را فرمود تا اعلام کند که رسول خدا آهنگ سفر حجّ دارد و مأمور به تعلیم این عبادت بزرگ همچون سایر شرایع و مقرّرات سابق است.

باری رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه هفتاد هزار نفر از اهالی مدینه و اطراف آن عازم مکه شده و از مدینه خارج شدند - مانند همان تعداد که حضرت موسی از آنان برای هارون بیعت گرفت و عهدشکنی کردند و در آخر از گاو و سامری تبعیّت نمودند - و همه جماعت مسلمین در طول این سفر قدم به قدم از تمام اعمال آن حضرت پیروی می کردند.

باری عاقبت این بیعتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خلافت علی علیه السلام از مسلمانان گرفت در نهایت نعل بالتعل شبیه به عهدشکنی قوم موسی در بیعت با هارون و تبعیّت از گاو و سامری گردید.

جماعتی که مسافت مدینه تا مکه را طی می کردند فضای کوه و درّه و بیابان را مشحون از ندای لبیک لبیک خویش ساخته و به آنجا حال و هوای باشکوهی دادند.

و چون مسافتی را طی کردند جبرئیل نازل شده و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوند پس از ابلاغ سلام می فرماید: زمان وفات تو نزدیک شده و مدّت رسالت رو به پایان است، و بدان که من تو را بی هیچ چاره و گریزی فرا می خوانم، پس عهد خود بنما و سفارشت را ایراد کن، و آنچه علم داری از خود و میراث علوم انبیای پیش، و سلاح و تابوت و آثار و آیات رسالت را به وصی و خلیفه ات؛ و حجّت بالغه بر خلقم؛ علی بن - اَبی طالب بسپار، و او را همچون نشانه ای برای مردم برپا کن و عهد و میثاق او را تجدید نما، و به ایشان تمام عهود، و نیز پیمانی را که از ولایت علی بن اَبی طالب ولی خود و مولای آنان و همه مرد و زن مؤمن بسته ام به ایشان یادآوری کن.

زیرا همه انبیایم را پس از اكمال دین و حجّت و اتمام نعمتم به ولایت دوستانم و دشمنی دشمنانم قبض روح نمودم، و این همان کمال توحید و دین و اتمام نعمت من است که مقرون پیروی و طاعت ولی من می باشد. و باید مردم بدانند که من هیچ گاه زمین را خالی از ولی و سرپرست قرار نمی دهم تا

حجّت بر مردم و خلقم باشد، پس امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را- به واسطه ولایت ولی خود و سرپرست مردان و زنان مؤمن: «علی» بنده ام و وصی پیامبرم و خلیفه پس از او و حجّت بالغه بر خلقم- دین شما پسندیدم. و طاعت و امتثال امر او مقرون طاعت من است. اطاعت او امتثال امر من، و عصیان او مستلزم مخالفت من است، او را علم و نشانه ای میان خود و مردم قرار دادم، هر کسی مقام او را شناخت مؤمن، و منکر او کافر است. و هر کس در بیعت او کسی را شریکش سازد مشرک می باشد، و هر کس با ولایت او بمیرد به بهشت رود و دشمنان او به جهنّم روند.

پس ای محمّد، «علی» را علّم و راهنمایم قرارده، و از آنان برایش بیعت بگیر، و عهد و پیمانی که با آنان بسته ام را تجدید کن، زیرا من جانت را ستانده و نزد خود فرا می خوانم.

و از این سو چون پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به قوم خود و مخصوصاً از منافقین امت خائف و ترسان بود که مبادا پراکنده شده و به جاهلیّت و کفری دیگر بازگردند، و همچنین از عداوت و بغض درونی آنان نسبت به علی آگاه بود، به همین خاطر توسط جبرئیل از خداوند درخواست نمود که او را از شرّ و کید و مکر منافقین حفظ فرماید. بنا بر این رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام این امر را تا مسجد خَیْف در مراجعت از مگّه به تأخیر انداخت. پس در آنمزل بار دیگر جبرئیل نازل شده و تکلیف سابق را راجع به معرفی علی ابن ابی طالب تجدید نمود ولی راجع به درخواست آخر پیامبر مبنی بر عصمت و نگهداری او از شرّ منافقین هیچ پیامی را نیاورد تا اینکه به «کراع الغمیم» در بین راه مگّه و مدینه رسید.

در همین منزل جبرئیل برای بار سوم نازل شده و موضوع معرفی علی بن ابی طالب را متذکّر شد، ولی بازهم خبری از جواب درخواست پیامبر در حفظ و عصمت پیامبر نبود.

پس پیامبر خطاب به جبرئیل گفت: از آن می ترسم که مردم مرا تکذیب نموده و سخنم را در باره علی بن ابی طالب نپذیرند.

باری از آنجا نیز حرکت کرده تا به غدیر خم؛ سه میلی «جحفه» رسیدند، جبرئیل در همان جا ساعت پنج پس از آفتاب نازل شده و پیامی حاوی منع و سرزنش و عصمت و حفظ از مردم بدین مضمون

آورد که: «ای محمد: خداوند متعال سلامت رسانده و می‌فرماید: ای پیامبر، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو فرو آمده برسان و اگر این نکنی پیام او را نرسانده باشی و خدا تو را از [فتنه و گزند] مردم نگاه می‌دارد- مائده: ۶۷».

باری پیش رفتگان در نزدیکیهای جحفه بودند، و گروهی نیز هنوز به غدیر خم نرسیده بودند، پس با فرمان پیامبر همه آنان را برگرداندند و عقب ماندگان را جمع نمودند و همه را در منزل غدیر خم دور هم گرد آورده و مقدمات تعریف و توصیه و خطابه خود را فراهم آورد.

و در آن مکان درختهایی بود که بدستور رسولخدا صلی الله علیه و آله زیر آنجا جاروب شده و از سنگها به شکل منبر استفاده گردید تا آن حضرت بر روی آن رفته و بر همه مشرف باشد.

و تمام مسلمین از پیش و روی راه در آن مکان اجتماع کرده و سر تا پا گوش شدند تا پیامبر به بالای منبر رفته و پیام آسمانی و الهی و سخن شیرین خود را آغاز نماید. پس رسولخدا صلی الله علیه و آله پس از حمد و ثنای الهی حدیث غدیر را بیان کردند و مسئله اساسی امت که همان ولایت بود را اعلان کردن

سر فصل چهارم: ابعاد اجتماعی حج

عبادات و فرایض، افزون بر جنبه فردی و تأثیری که در دگرگونی روحی و فکری اخلاقی و رفتاری افراد برجای می‌نهند، به نوعی با مسائل اجتماعی و حقوق جمعی نیز در ارتباط هستند اما حج در این میان، از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است؛ زیرا حضور در جمع و روابط اجتماعی را نمی‌توان از جوهره حج جدا ساخت. فضای حج و زمان و مکان و سایر ضرورت‌های این فریضه بین‌المللی اسلامی، زمینه تحقق این ارتباط می‌باشند. از آن هنگام که زائر خانه خدا از وطن خویش آهنگ حج می‌کند تا آنگاه که به وطن بازمی‌گردد، رابطه‌اش با جمع است. نه تنها از لحاظ سیر و سفر و تدارکات و امکانات غذا و مسکن و مرکب، بلکه از لحاظ اعمال و مناسک؛ چون طواف، حضور در عرفات و مشعر و منا و افاضه و حرکت جمعی در هر یک از مشاعر حج، که جز در فضای جمع، آن هم یک جمع بین‌المللی و بی‌نظیر، تحقق نمی‌پذیرد.

بنابراین روح جمعی در تار و پود حج تعبیه شده و از آن تفکیک ناپذیر است. بعلاوه آن که، آثار اجتماعی جهانشمول، در تشریع این فریضه بزرگ لحاظ گردیده و جز از رهگذر این میقات عظیم قابل دسترسی نیست. تشکیل چنین اجتماع میلیونی از سراسر جهان که با هزینه خود و کوله باری از شور و امید در این میعادگاه عشق و محبت گرد می آیند، فرصت بی مانند و مناسبی را فراهم می سازد که در این جمع بی نظیر، به مسائل مشترک و حیاتی خود بیندیشند و به منافع مادی و معنوی که قرآن بدان اشارت کرده دست یابند: لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ اِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ مَنَافِعَ بَشَرٍ لَّيْسَ لَهُمْ شَأْنٌ مِنَ الدِّينِ أُولَئِكَ يُخْلِفُهُمْ رِجَالٌ خَلَفُوا بِهَا مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَا خِلافٌ لَهُمْ دِينُ اللَّهِ يَأْتِيهِمْ الْيَقِينُ فِي يَوْمِ يُبْعَثُونَ (قرآن مجید، حج، ۲۷-۳۲). قرآن در امر به این فریضه بنگریم، خواهیم دید که آیات دعوت به حج، از آغاز متضمن مفهوم اجتماعی فراگیری است و مخاطبین آن «ناس» یعنی توده های انسانی اند؛ نظیر آیه: وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ که منادی حج، حضرت ابراهیم علیه السلام، مردم را از اعماق زمین فرا می خواند تا پیاده و سواره، از همه جا و با هر وسیله و از هر طبقه رهسپار حج شوند.

و آیه: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ وَنُظَايِرُ أَنْ، که حج خانه خدا را بر مردمی که دارای استطاعت اند فرض دانسته و استطاعت در مرحله نخست، یک شرط عقلی است و محدودیت آن تابع شرایط ویژه فرد است نه چیز دیگر.

حج ادامه فلسفه جماعت و جمعه و عید است، و نیز فراگیرترین عامل، جهت پراکندگی مسلمین از هر ملت و کشور است. بدینسان حج به عنوان یکی از ارکان عملی اسلام، در بنیان وحدت جامعه اسلامی و حرکت آن جایگاه اساسی دارد، بویژه آن که مسلمانان همگی حج را به عنوان یک فریضه اسلامی، تا روز قیامت می شناسند و هر روز با عظمت تراز گذشته در برگزاری آن می کوشند. بدین ترتیب می توان گفت: حج پرشکوهترین تجلی قدرت جهانی اسلام است برای همه عصرها و نسل ها.

حج مناسب ترین مجال است که افراد و گروه ها و ملت ها و دولت های اسلامی با تقوا و نیکوکاری، به همدلی و همیاری، تعهد و تضامن، تناصح و تعاون، مصابره و مرابطه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و دعوت الی الله، یاری ستمدیدگان و طرد ستمکاران، اقامه عدل و اصلاح ذات بین، تأمین امنیت و تحکیم اخوت، اصلاحات فرهنگی و هدایت رسانه های ارتباطی بین المللی - اسلامی، تعلیم و تربیت، حمایت از مظلوم و تنبیه متجاوز و رفع فتنه و مبارزه با سیطره فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و

نظامی بیگانه، متحد کردن صفوف خود در برابر دشمنان و تشکیل جبهه مستضعفان در برابر مستکبران پیردازند و عزت و کرامت اسلامی را پاس دارند و این مسؤولیتی است بر دوش عالمان و فقیهان دین، اندیشمندان دلسوز مسلمان، دولتهای اسلامی، نمایندگان و سفرای آنها و همه حج گزاران، که هریک در توان خویش بدین مسؤولیت قیام کنند. شکوه و عظمت حج و جنبه وحدت بخش اجتماعی آن از دید دیگران نیز پوشیده نمانده است.

دائرةالمعارف بریتانیا می نویسد: «حج همه ساله دو میلیون تن مسلمان را به حضور در این مراسم فرا می خواند، این عبادت نقش نیرومند وحدت بخشی را در اسلام ایفا می کند و مسلمانان را از نژادها و ملیت های مختلف به اجتماع در این همایش دینی جلب می نماید»

توحید، بنیاد وحدت

مطلب شایان توجه در اینجا ارزیابی بنیادهای وحدت اجتماعی در حج و مقایسه آن با سایر اجتماعات است که از این نقطه نظر، برتری مخصوص به خود را دارد.

پابرجاترین اصل در روابط اجتماعی اسلام، عقیده به توحید و یگانگی خداوند است. تسلیم در برابر معبود واحد، تنها رشته پیوندی است که می تواند آحاد بشری را در بر گیرد.

قرآن کریم با اشاره به این حقیقت و تأکید بر این مطلب که ساختار امت واحده جز در پرتو توحید معبود میسر نیست می فرماید:

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ۚ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ. از این آیات و نظایر آن چنین برمی آید که: وحدت خالق و یگانگی معبود، زیرساز امت واحده است و بر اینها باید افزود وحدت کتاب و شریعت و پیامبری و امامت و وحدت قبله و وحدت هدف و آرمان را که هرگاه توأم با تقوا و پرهیزکاری شدند، تضمین کننده فوز و فلاح و رستگاری و سعادت همیشگی انسان ها و تشکیل جامعه برین انسانی خواهند بود. و همه اینها بر محور توحید دور می زند و اصل اساسی همه را اعتقاد خالص به یگانگی آفریدگار جهان تشکیل می دهد. درست نقطه مقابل آن، شرک است با چهره های گوناگونش که عامل تفرق و تشتت در هریک از مراحل حیات انسان ها است. به قول حکیم سبزواری:

سخن عشق یکی بود ولی آوردند این سخن ها به میان زمره نادانی چند

عشق صلح کل و باقی همه جنگ است و جدال عاشقان جمع و فرق جمع پریشانی چند

حج تجلی گاه توحید و نفی شرک

در هر یک از مناسک حج، توحید مبدأ و معبود و مقصد و مقصود به وضوح تجلی دارد.

آنگاه که حج گزار تلبيه می گوید، تنها به خدای یگانه پاسخ می دهد و شرک را طرد و نفی می کند؛ «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ...».

و چون بر محور کعبه طواف می کند نقطه مرکزی توحید را قبله قلب خویش می سازد و بر کعبه به عنوان سنگ نشانی برای راه یافتن به کوی دوست نظر می کند.

و آنگاه که به نماز می ایستد، با تذلل سر به آستان محبوب می ساید. و زمانی که در سعی صفا و مروه است، ذکر خدا را بر لب تکرار می کند و سعی در جلب رضای او دارد.

و چون در عرفات به تضرع می نشیند، به نغمه عشق ازلی مترنم است. و آن لحظه ای که به قربانگاه می رود، تعلقات مادی را به مسلخ می کشد و محبت های غیر خدایی را ذبح می کند.

و در رمی جمرات، مظاهر شیطان و چهره های نمادین شیاطین بزرگ و کوچک را از سر خشم سنگ می زند و همه اینها حرکتی است در تحکیم مبانی توحید که اساس وحدت جامعه انسانی است و نفی شرک که نقطه اختلاف انسان هاست.

به بیان حضرت امام رحمه الله:

«حج، تجلی و تکرار همه صحنه های عشق آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متكامل در دنیا است و مناسک حج مناسک زندگی است و از آنجا که امت اسلامی؛ از هر نژاد و ملت باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد صلی الله علیه و آله پیوند بخورد و یکی گردد و ید واحد شود، حج تنظیم و تمرین و تشکیل این زندگی توحیدی است.».

پیامبر خدا ﷺ ضمن خطابه‌ای که در مسجد خیف ایراد کرد، بر وحدت و اخوت اسلامی تکیه نمود و فرمود:

«... الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ...»

«مؤمنان برادرند، خونهایشان با یکدیگر برابری می‌کند و آنها یک دست و متحد در برابر دیگرانند».

سر فصل پنجم: ابعاد سیاسی حج

جنبه‌های سیاسی حج

اشاره

یکی از جنبه‌های مهم و اساسی حج، جنبه سیاسی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و یکی از مصداق‌های جدایی ناپذیری دین و سیاست است.

«اصلاً حج بی سیاست، حج نیست و کسانی که بدون در نظر گرفتن جنبه‌های سیاسی، مراسم حج انجام می‌دهند و تنها به ظواهر عبادی حج قناعت می‌کنند، قطعاً از محتوای حج خارج شده‌اند.»
حضرت امام خمینی رحمه الله در این باره چنین فرموده است:

حج از آن روزی که تولد پیدا کرده است، اهمیت بُعد سیاسی‌اش کمتر از عبادی‌اش نیست و بُعد سیاسی علاوه بر سیاستش، خودش عبادت است... و شاید جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه‌های دیگرش غلبه دارد.

در این کنگره سیاسی - عبادی، مسلمانان کشورهای مختلف، از مسائل گوناگون آگاه می‌شوند و خطرهای و توطئه‌های دشمنان را به یکدیگر گوشزد می‌کنند. این جنبه حج را از زاویه‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد:

الف) انتقال فرهنگ مبارزه سیاسی به مسلمانان دیگر کشورها

مسلمانان شرکت کننده در این مراسم در کنار خانه امن الهی که مرکز جهان اسلام است، می‌توانند بسیاری از گرفتاری‌ها و نابسامانی خود و دیگران را حل کنند. هدف اصلی دشمنان مسلمانان، ایجاد

اختلاف میان فرقه‌های اسلامی است. آنها با پاشیدن بذر نفاق می‌خواهند به هدف‌هایشان دست یابند و راحت‌تر بر مسلمانان حکومت کنند. در این مراسم، مسلمانان به سرنوشت یکدیگر توجه دارند و در پی آن هستند تا دشمن واقعی خود را بشناسند و از توطئه‌ها و نقشه‌های آگاه شوند و نقاب از چهره او بردارند و در برابرش بایستند و با او مبارزه کنند.

ب) دشمن شناسی

مسلمانان در حج یاد می‌گیرند که دشمنان خود را دست کم نگیرند و شعار «تفرقه بیانداز و حکومت کن» آنان را همیشه به خاطر می‌سپارند. مسلمانان در حج درمی‌یابند که هدف دشمنان اسلام، غارت منابع مسلمانان و استثمار و استعمار است. از این رو، به دشمنان اجازه نمی‌دهند بر آنان تسلط یابند.

این کنگره عظیم، بهترین فرصت برای برنامه‌ریزی برای رویارویی با دشمن است؛ زیرا دشمن همیشه در کمین است. مسلمانان با برگزاری باشکوه مراسم حج، به دشمنان می‌فهمانند که حج تنها مراسمی عبادی نیست.

ج) خنثی سازی توطئه های تبلیغی استکبار جهانی

مهم‌ترین جنبه سیاسی مراسم حج، خنثی کردن توطئه‌های دشمنان است. مسلمانان باید همواره هشیار باشند و تک‌تک توطئه‌های دشمنان را بشناسند و با قاطعیت با توطئه‌ها برخورد کنند. «امروز استکبار جهانی، حتی پیش از خود مسلمانان به این حقیقت پی برده است که لایزال الدین قائما ما قامت الکعبه و دانسته است که حج با بار سیاسی و محتوای بیدار کننده و ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی چه حرکتی را در سطح ملل مسلمانان جهان می‌خواهد بیافریند و هر سال تحول بنیادین را در روابط داخلی و نیز در صحنه جهانی می‌تواند به وجود آورد»^{۱۰}.

به همین دلیل، دشمنان همواره می‌کوشند این حرکت سیاسی را تنها حرکتی عبادی معرفی کنند که محتوای سیاسی ندارد. آنان به خوبی می‌دانند که اگر این مناسک با تشریفات ظاهری برگزار شود، برای آنان هیچ خطری ندارد و می‌توانند در بسیاری از موارد، منافع خود را نیز تأمین کنند و آرام آرام درباره چگونگی برگزاری مراسم حج، نظر بدهند. در حقیقت، حج، قدرت، وحدت، یگانگی و

هم بستگی مسلمانان را نشان می‌دهد تا دشمن به این قدرت و وحدت بی‌نظیر پی ببرد. «حج، باشکوه‌ترین تجلی قدرت جهانی اسلام برای همه عصرها و نسل‌هاست».

در روایت آمده است: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «الْحَجُّ جِهَادٌ كُلِّ ضَعْفٍ؛ حج، جهاد ناتوانان است.» در این جهاد، ناتوانان با استکبار جهانی مبارزه و توطئه‌های آنان را خنثی می‌کنند و چهره شرک و نفاق و توطئه‌گران را آشکار می‌سازند.

د) برائت از مشرکان

یکی از نمودهای عینی بعد سیاسی حج، برگزاری مراسم برائت از مشرکان است. برائت و بیزاری جستن از مشرکان و کافران، از فروع دین است. خداوند یکتا در این باره چنین فرموده است:

وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ. (توبه: ۳)

و این آیات اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعمدی ندارند (و از آنان بیزارند).

امام خمینی رحمه‌الله نیز درباره مراسم برائت از مشرکان چنین گفته است: «حج بی‌برائت، حج نیست».

دوری جستن از شیطان و دشمنان خدا در دیگر اعمال حج نیز دیده می‌شود، مانند رمی جمرات که نماد شیطان‌زدایی است. در مراسم برائت از مشرکان نیز شیطان‌های کوچک و بزرگ را سرکوب و رسوا می‌کنیم.

«اعلان برائت در حج تجدید میثاق و مبارزه و تمرین تشکل مجاهدان برای ادامه نبرد با کفر و شرک و بت‌پرستی‌هاست که سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه و سازمان‌دهی جنود ابلیس و ابلیس‌صفتان است».

دشمنان با دیدن چنین اجتماع عظیمی، وحشت در دلشان رخنه می‌کند و از قدرت بی‌نظیر مسلمانان می‌هراسند. «فلسفه برائت از مشرکان در جهان امروز مبارزه با سلطه‌جویی قدرت‌های طاغوتی، استقلال، عزت و اقتدار مسلمانان جهان است.» مراسم برائت از مشرکان، نشانه قدرت

مسلمانان و عزم آنان برای نابودی دشمن و مبارزه با تبلیغات پوچ و بی اساس آنان است و این اعتماد به نفس مسلمانان، راه را برای رهایی محرومان و مستضعفان، هموار می کند و جلو تجاوز دشمن را به مسلمانان می گیرد.

مراسم حج، بهترین فرصت برای بیزاری جستن از دشمنان خداست، ولی تنها زمان و مکان نیست، بلکه در همه زمان ها و مکان ها وظیفه مسلمانان این است که بیزاری و برائت خود را به گوش جهانیان برسانند.

هـ) مسئله جهانی سازی حج

از مهم ترین مسائل اساسی در عصر ما، مسئله جهانی سازی حج است. جهانی سازی به معنای نهادینه کردن یک الگوی رفتاری برای جهان است. موضوع جهانی سازی حج نیز از جمله مسائلی است که می توان آن را در سطح بین المللی مطرح کرد. در همه دین ها، مکان های مقدسی وجود دارد که افراد به آنجا می روند و به عبادت می پردازند. برای نمونه، بیت المقدس، مکانی مقدس برای همه دین هاست. مکه نیز سرزمین مقدسی است که قداست ویژه ای برای مسلمانان دارد. دین های دیگر نیز قرن هاست که به آن توجه دارند و نمی توانند عظمت آن را انکار کنند.

کعبه، نخستین خانه ای است که خداوند برای هدایت و رحمت جهانیان بنا کرد. پروردگار یکتا در قرآن می فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ. (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکه است؛ خانه ای که برای جهانیان سبب برکت و هدایت است.

یادآوری این نکته ضروری است که خداوند همه را در این آیه، با عنوان «ناس» یاد می کند. مکه، محلی برای قیام و حرکت همه مردم، قیام برای آزادی و رد همه محدودیت ها و رفع ناامیدی است. همه مردم با هم دلی، دور هم جمع می شوند و با یکدیگر سخن می گویند و با هم آشنا می شوند. این آشنایی، آثار و برکت های فراوانی دارد. مکه، مکانی برای بیان دردها و مشکلات و کاستی ها و

نشان دهنده چهره واقعی دشمنان است. در این سرای مقدس، دل‌های مشتاق و خسته، یکدیگر را می‌جویند و برای هم دل می‌سوزانند و در پی چاره خواهند بود.

«اگر به مناسک و اعمال حج به دقت بنگریم، همه اعمال و مناسک را می‌توان به عنوان یک دستورالعمل برای عموم جهانیان قابل اجرا دانست؛ زیرا حج به عنوان یک عبادت جهان‌شمول با مناسک و احکام ویژه حرکات نمادینش، نموداری است از یک جامعه امن اسلامی و تمرینی برای تأمین صلح و ثبات امنیت عمومی در طول حیات اجتماعی انسان در همه جا و هر زمان است».

و) قابل تعمیم بودن

مناسک و مراسم حج، چون مانند نوع دوستی و عدالت است، قابل اجراست. مسئله دیگر جهانی‌سازی، جنبه اقتصادی است. جهان‌خواران که هدفشان برتری جویی و تسلط بر مردم مستضعف و کشورگشایی است، می‌خواهند آنها را به خود وابسته کنند. مراسم حج، مردمان جهان را آگاه می‌کند و آنان را از وابستگی و به ویژه اقتصاد تک محصولی می‌رهاند. پوششی که خداوند برای زائران در نظر گرفته است، ساده و بی‌آلایش و به دور از تجمل است و این نشان دهنده ساده‌زیستی و دوری از مصرف‌گرایی است. در حقیقت، حج، فرصتی برای فقرزدایی است. به این ترتیب، می‌توان نقشه‌های استعمارگران را نقش بر آب کرد و بر قدرت مسلمانان جهان افزود.

ملت‌های جهان می‌توانند به راحتی در کنار یکدیگر با آرامش و بدون ترس و جنگ و خونریزی و خشونت، فرهنگ و ارزش‌های دینی‌شان را منتقل کنند و صلح و امنیت جهانی را برقرار سازند. با برگزاری کنگره جهانی و سالانه حج می‌توان این ارزش‌ها و هدف را مطرح کرد.

اگر همگان به این فرمان اخلاقی که در این همایش بی‌نظیر آمده است، عمل کنند، صلح و صفای کامل برقرار می‌شود. حج در واقع، یک منشور اخلاقی عمومی است. یکی از موردهای این منشور اخلاقی، رعایت عدالت و برابری و یکسان‌نگری است. هر کسی، از هر طبقه اجتماعی، در برابر پروردگار بی‌همتا یکسان است و تهی‌دست و توانگر معنا ندارد و ارزش هر کسی، به کردار و پندار و رفتار او بستگی دارد. حتی تبعیض و چشم و هم‌چشمی هم جایی ندارد. همه گرایش‌های قومی،

قبیله‌ای و زبانی باطل است و همگان در برابر قانون الهی برابرند. این گونه است که دیوارهای تبعیض فرو می‌ریزد.

از دیگر مورد‌های مهم منشور اخلاقی، ساده‌گرایی و ساده‌پوشی و دوری از تجمل است که رمز موفقیت و پیشرفت است. کسی بر کسی فخر نمی‌فروشد و تکبر نمی‌ورزد و همه به یک هدف واحد می‌اندیشند و به سوی یک مقصد می‌تازند. از این رو، نظم اجتماعی، ویژگی اصلی به شمار می‌آید.

با کم‌رنگ شدن خودخواهی و خودپرستی و پررنگ شدن فرهنگ تجاوز نکردن به حقوق دیگران، آزار نرساندن به دیگران، توجه به نظم اجتماعی و زیستن در کنار یکدیگر بدون جنگ و خون‌ریزی، می‌توان با شتاب سوی دهکده جهانی نبوی حرکت کرد.

«طواف، یادآور این نکته است که باید برای کارهای خود حد و حدود قایل شد و از حریم خود تجاوز نکرد و در عین حال پیوسته و با اتحاد و یک‌دلی به سوی هدف رفت. کنگره سالانه حج، عالی‌ترین نمونه هم‌بستگی و تجمع ویژه مساوات و برابری و برجسته و گویاترین نمونه و شعار مبارزه با اختلافات طبقاتی است».

«حج، کنگره ملل متحد است. از جنبه جهان‌شمولی، حج، بزرگ‌ترین واقعه میان فرهنگی است که به طور مداوم از زمان ظهور اسلام تا امروز در سطح جهانی صورت می‌گیرد. حج تنها جریان ارتباطی میان فردی و میان فرهنگی امت است که به واسطه‌های سازمانی، رسانه‌ای، ابزاری و تکنولوژی تکیه ندارد و اساس آن بر سه موضوع خلقت وحدت و امت متکی است. حج تنها بسیج جهانی و مردمی است که بر صلح و امنیت برپا می‌شود و در تمام همایش و کنگره‌های جهانی نام افراد با نام، شغل، تابعیت، ملیت، نژاد، لباس، ثروت و قدرت شناخته می‌شود. در حالی که در جهان شمولی اسلام که تنها یکی از فرائض مختلف اسلام است، این شناخت هویت به دور ریخته شده است».

الهام از نمادهای حج در مهندسی تمدن اسلامی

الهام از نمادهای حج در مهندسی تمدن اسلامی مناسک و فرائض حج، متفاوت از دیگر فرائض الهی است. راز این تفاوت را هم باید در عظمت این فریضه الهی جست‌وجو کرد. اگر فلسفه حج، ناظر

شکل دهی امت اسلامی است، مناسک آن هم در همین راستا قابل بررسی است. بی شک پژوهش در این زمینه، نیازمند کاری اجتهادی است؛ ولی برای نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌گردد:

الف) توحید در تلبیه و طواف

احرام و تلبیه از اولین مناسک حج، و باب ورود حاجی به سرزمین توحید است. او باید از هرگونه شرکی رها شود و ندا سردهد: «لَبَّيْكَ، اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لِشَرِيكَ لَبَّيْكَ». با این شعار، حاجی باید روحش، افکارش و رفتارش در سراسر اعمال توحیدی شود. اوج این حرکت توحیدی در طواف حاجی است. طواف، چرخش تکوینی همه موجودات بر گرد مرکزی است که خداوند قرار داده. هدف از وجوب طواف، هماهنگ ساختن حرکت اختیاری انسان بر گرد کعبه، یا حرکت اتم بر گرد محور خویش، و حرکت فرشتگان بر گرد بیت المعمور است، و نتیجه اش خضوع، تسلیم و عبودیت مؤمن در برابر اراده الهی است و به هر اندازه این هماهنگی بین دو حرکت تکوینی و تشریعی بیشتر باشد، آرامش و سعادت روحی و مادی برای انسان پدید می‌آید؛ چون خداوند، هستی را مستحضر انسان ساخته است تا به او خدمت کند. در طراحی تمدن اسلامی هم باید به این اصل اساسی توجه داشت که تمدن اسلامی، باید بستر تحقق توحید را فراهم آورد، و تمام اجزا و مؤلفه‌های شکل دهی تمدن اسلامی، باید بر مدار توحید و امر الهی ساماندهی شود و یک آهنگ بر همه عرصه‌های تمدنی حاکم باشد: «حتی تکون اعمالی و اورادی کلهم ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً». لازمه این نگاه توحیدی، اعتقاد به لزوم حداکثری دین در ساحت تمدن‌سازی است. لذا مجتهد شیعه نباید فقط به پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه بسنده کند. بلکه باید خود را در منصب مدیریت جهانی برای نیل به تحقق تمدن اسلامی تعریف کند و به دنبال استنباط فقهی با چنین ظرفیتی از منابع باشد. «حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمام فقه در همه زوایای زندگی بشر است. حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در رویارویی با تمام معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است».

ب) برائت از مشرکین و رمی جمرات

از مهم‌ترین مناسک حج، برائت از مشرکین است که این، خود لازمه توحید است. رمی جمرات و سنگ زدن به تندیس شیاطین نیز در راستای همین برائت، قابل تفسیر است. این حکم نیز همانند

سایر مناسک، برگرفته از سنت و سیره ابراهیم خلیل است که هنگام عزیمت به منا، به منظور قربان ساختن اسماعیل، با وساوس ابلیس روبه‌رو شد و او را رجم کرد و زیباترین نمایش ایمان و عشق را متجلی ساخت. نکته اساسی، توجه حج‌گزاران به فلسفه برائت و رمی جمره است. آیا مفهوم واقعی برائت و رمی، همان سنگ‌زدن به ابلیس و مجسمه سنگی اوست یا مفهوم وسیع‌تر و عمیق‌تری و رای این عمل نمادین نهفته است؟

بدیهی است که بینش اسلامی و حکمت الهی، عمیق‌تر از آن است که رمی جمره را به رمی ستون‌های بی‌جان و حتی خود شیطان محدود سازد! بلکه می‌توان گفت که صف‌آرایی و نبرد مؤمنان را در برابر شیطان و مظاهر شیطانی ملحوظ داشته است. این برائت ابراهیمی، در آیین جهان شمول اسلام، همچنان استمرار می‌یابد و به شکل نهایی خود می‌رسد. ابراهیم، مبارزه با اقطاب شرک و اندیشه بت‌پرستی را آغاز می‌کند و محمد به تکمیل آن می‌پردازد. بت‌ها را از کعبه بیرون می‌ریزد و خانه خدا را پاکسازی می‌کند و با بت‌پرستان و مشرکان به نبرد برمی‌خیزد و برائت از آنان را با بانگ بلند، در موسم حج اعلام می‌دارد. آیات متعددی از قرآن به برائت از کافران و مشرکان و نبرد با دشمنان خدا فرمان می‌دهد؛ از جمله در آغاز سوره مبارکه ممتحنه، و همچنین در پایان آن، مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا برحذر داشته است؛ در آغاز می‌گوید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ) (ممتحنه: ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمنان خود را دوستان نگیرید و با آنها طرح دوستی نیفکنید، درحالی‌که آنها به آیین راستین شما کفر ورزیده‌اند. و در پایان می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ) (ممتحنه: ۱۳) ای ایمان‌آوردگان، با آن گروه که مورد خشم و غضب خدا هستند، دوستی نکنید. آنها از آخرت مأیوس‌اند؛ همان‌گونه که کفار از اهل قبور ناامیدند.

علاوه بر آیاتی که به صورت عام، در مسئله برائت وجود دارد، خداوند در سوره مبارکه «برائت»، برخورد صریح و قاطع و اعلام جنگ با مشرکان و پیمان‌شکنان را فرمان داده است: (بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (توبه: ۱-۳)

۳-۱) این است برائت خدا و پیامبرش از مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید. اینک چهار ماه مجال دارید، در زمین سیر کنید و بدانید که شما خدا را ناتوان نتوانید کرد و خداوند خوارکننده کافران است، و این اعلامی است از سوی خدا و پیامبر او بر مردم در روز حج اکبر که خداوند و پیامبرش از مشرکان بری و بیزارند. باید توجه داشت که سوره برائت در سال نهم هجرت، و در مدینه نازل شد، که دعوت اسلام گسترش چشمگیری یافت و دولت اسلامی مستقر شد و پیامبر ۹ از موضع قدرت با دشمن برخورد نمود تا حساب کار خود را بکند که اسلام از این پس توطئه کفر و شرک را به هیچ وجه تحمل نخواهد کرد. اما مفهوم برائت، مفهومی جامع و کاملی است. لذا از بیزاری که يك امر قلبی و عاطفی باشد، فراتر رفته و مستلزم کناره‌گیری، منزوی ساختن و طرد عملی مشرکان و توطئه‌گران است و همان‌گونه که مفسران گفته‌اند، به معنای رفع امان، سلب مصونیت و عدم تعهد در برابر مشرکان و حتی جنگ با آنان است. اعلام برائت، آغاز يك جنگ روانی تبلیغی علیه کفر و شرک و زمینه‌ساز جنگ‌های میدانی و تهاجمی، به منظور مقابله با استکبار و فساد بود، و سیاست خارجی اسلام با جهان کفر را در صحنه تبلیغ و جهاد و جنگ سرد و گرم مشخص می‌کند. برائت در روز حج اکبر (قربان یا عرفه)، که مسلمانان و مشرکان حضور داشتند، با بانگ بلند «اذان» اعلام شد تا به گوش همه مردم برسد و تکلیف مسلمانان نیز روشن شود و خبر آن را قبایل عرب بشنوند. این در تاریخ اسلام نقش تعیین‌کننده داشت و زمینه گسترش اسلام و عقب‌نشینی سرکشان را فراهم ساخت؛ چنان‌که به دنبال این هشدار، هیئت‌های نمایندگی عرب (وفود) یکی پس از دیگری رهسپار مدینه شدند و با پیامبر به مذاکره پرداختند و موجودیت اسلام را باور کردند. توحید ابراهیمی و نظام مقدس اسلامی، جز با برائت قوام نخواهد گرفت؛ زیرا برائت، جنبه منفی توحید و ولایت است و این دو از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. حضرت امام در پیام تاریخی برائت چنین می‌گوید: حاشاکه خلوص عشق موحدین، جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود و کدام خانه‌ای سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارت و «الناس» که در آن به هرچه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و یا دون صفتی و نامردمی است، عملاً و قولاً پشت شود و در تجدید میثاق «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»، بت الهه‌ها و اربابان متفرق شکسته شود و خاطره مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حرکت سیاسی پیامبر در (وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) زنده بماند؛ چراکه سنت پیامبر ۹ و اعلان برائت، کهنه‌شدنی نیست و نه تنها اعلان برائت به ایام و مراسم حج منحصر نشود که باید مسلمانان فضایی سراسر عالم را از محبت و

عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خناسان و شبهات تردید آفرینان و متحجرین و منحرفین گوش فراندهند و لحظه‌ای از این آهنگ مقدس توحیدی و جهان‌شمولی اسلام غفلت نکنند. سپس با اشاره به اینکه اعلان برائت، متناسب با هر عصر، و مبارزه با چهره‌های شرک و نفاق امری اجتناب‌ناپذیر است، می‌فرماید: خلاصه، اعلان برائت، مرحله اول مبارزه و ادامه آن مراحل دیگر، وظیفه ماست و در هر عصر و زمانی جلوه‌ها و شیوه‌ها و برنامه‌های متناسب خود را می‌طلبند و باید دید در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک همه موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی و فرهنگی و دینی و سیاسی ملت‌ها را بازیچه هوس‌ها و شهوت‌ها نموده‌اند، چه باید کرد؟ آیا باید در خانه نشست و با تحلیل‌های غلط و اهانت به مقام و منزلت انسان‌ها و القای روحیه ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملاً شیطان و شیطان‌زادگان را تحمل کرد و جامعه را از وصول به خلوص، که غایت کمال و نهایت آمال است، منع کرد و تصور نمود که مبارزه انبیا با بت و بت پرست‌ها منحصر به سنگ و چوب‌های بی‌جان بوده است و نعوذ بالله پیامبرانی همچون ابراهیم در شکستن بت‌ها پیش قدم، اما در مصاف با ستمگران صحنه را ترک کرده‌اند؟ و حال آنکه تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات و جنگ‌های حضرت ابراهیم با نمرودیان، و ماه و خورشید و ستاره پرستان، مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت‌ها و تحمل سختی‌ها و سکونت در وادی غیر ذی ذرع و ساختن بیت و فدیة اسماعیل، مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام‌آوران، و سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَشْرِكُونَ» ابلاغ می‌نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر، بت و بت پرستی وجود ندارد، و راستی کدام انسان عاقلی است که بت پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترفندهای ویژه خود شناخته باشد و از سلطه‌ای که بتخانه‌هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند، خبر نداشته باشد. براساس این مبنا مشخص می‌شود که برای مهندسی تمدن اسلامی، باید توجه تام و تمام به مسئله برائت بشود و در باب برائت از مشرکین و کفار، تنها نباید به یک برائت سیاسی بسنده نمود؛ بلکه این برائت باید در همه ساحت‌های حیات انسانی و تمدنی اصل باشد. لذا هرگز نمی‌توان برای ساخت تمدن اسلامی از علوم، ساختارها، سبک زندگی و محصولات تمدن لیبرال دموکراسی استفاده کرد؛ چرا که تمدن مادی دنیای امروز یک مجموعه و سیستم به هم پیوسته و

درهم تنیده است که جنبه های گوناگون آن هماهنگ و موافق اند. علم، صنعت، هنر مدرن، اخلاق مدرن و... همه و همه يك مجموعه و منظومه هماهنگ، و داراي جهت واحد هستند و آن جهت، جهتي مادي و شرك آلود است؛ يعني همان گونه که اخلاق جديد، اخلاق سکولار است، علم جديد علم سکولار، صنعت جديد صنعت سکولار و هنر جديد هنر سکولار است و همه اين اضلاع، همدیگر را تأييد می کنند و اصل براءت اقتضا می کند که از همه اضلاع تمدن مادي براءت جست. «آنچه درباره تمدن غرب روي داده، آن است که فرهنگ غربي چيزي جز روش ها و ابزاري که تمدن غرب به وجود آورده، نیست؛ يعني متدلوژي و تکنولوژي، صورت مبدل همان فرهنگي هستند که تمدن غرب بر آن تأسيس يافته و اين، واقعه بسيار عجيبی است. به عبارت ساده تر بايد گفت که در تمدن امروز غرب، فرهنگي به جز روش ها و ابزار وجود ندارد (و اين گفته، صورت اعم اين سخن مك لوهان را به ياد می آورد که «رسانه همان پيام است» و بنا بر اين، پذيرش فرهنگ غرب مفهومي جز پذيرش روش ها و ابزار. متدلوژي. ندارد و اين توهم که ما ابزار را اخذ می کنیم و فرهنگ غرب را رها می کنیم، جز سرابي بيش نیست».

«تکنولوژي، تمام تمدن غرب امروز است و نمی شود جنبه اي از آن انتزاع کرد و گرفت که بقيه جنبه ها به تبع آن حاصل می شود. آنهایی که بالحن فيلسوفانه از اقتباس تمدن بحث می کنند و اندرز می دهند که جنبه های خوب آن را بگیریم و به جنبه های بد آن کاري نداشته باشیم يا طوري به اقتباس تمدن غربي پردازیم که مناسب فرهنگ ملي و قومي باشد، درست فکر نمی کنند. قول به دوام فرهنگ های ملي و قوي و وصله کردن تمدن غربي به آن، يك ساده لوحی است. براین اساس، نبايد در مهندسي تمدن اسلامي به ساده انگاري و نگاهی تجزيه گرا دچار شد و به راحتی، حکم به مباح بودن و حليت علوم و معادلات تمدن مادي داد. نگاه تجزيه گرا نگاهی انتزاعي است که پديده ها را به چشم خنثي می نگرد؛ در صورتي که نگاهی غلط است. اقتباس صرف در فرايند توسعه، به جامعه تمدن اسلامي، آسیب های سختي می زند. تمدن غربي، بار اخلاقي و اعتقادي شرك آلود خویش را در مجموعه علوم، پديده ها و عناصر تمدني خود جاري کرده است. اين علوم و تکنولوژي ها موجود، دستاورد نوعي رابطه خاص انسان با جامعه و طبيعت است که مبتني بر مباني و اهداف ويژه اي شکل می گیرند. بنا بر اين، تنها با فرهنگ خاصي سازگاري می يابند؛ به ويژه هنگامي که پيچيدگي های خاص

پیدا می‌کنند. مثلاً در نظام اسلامی، تکنولوژی ساخت انواع مسکرات متناسب با انواع ذایقه‌ها برای توسعه لذت بردن از دنیا، هیچ کارایی ندارد.

فقط کسی که اطلاع چندانی از تاریخ تکنیک ندارد، می‌تواند بر این باور باشد که تکنیک فاقد جهت، و خنثی و بی‌طرف است. هر تکنیکی منطق خاص خود را دارد و دارای فرارخسار و سیمایی درونی و چهره‌ای نامرئی است و بر آن است که آن را باز و شکوفا سازد و نقاب از استعاره خود بردارد. بنابراین، علم و صنعت و هنر خواسته‌هایی دارند که به راحتی نمی‌توان آنها را از خواسته‌هایشان تفکیک کرد؛ یعنی این‌گونه نیست که بتوانیم هنر، علم و صنعت مدرن را بدون لوازم آنها وارد کنیم، و اگر بخواهیم به استقبال علوم مدرن و دیگر جنبه‌ها و اضلاع تجدد برویم، بی‌شک لوازم خود را به همراه خواهند آورد. به دیگر سخن، این‌گونه نیست که بتوان از تکنولوژی جدید استفاده کرد و آن را کاملاً در مسیر توسعه اخلاق الهی قرار داد. این فناوری و تکنولوژی و صنعت، اخلاق و ارزش‌های متناسب با خود را در پی دارد. ورود یک کشتی کالا، ورود یک کشتی اخلاق و فرهنگ است. نمی‌توان به راحتی صنعت موجود را در استخدام انگیزه‌های الهی قرار دهیم و اهداف خودمان را به وسیله این صنعت، محقق سازیم.

دستاوردهای مدرن، حاکی از تفسیر ویژه‌ای از انسان، دل‌مشغولی او و جاذبه‌هایی است که انسان‌ها را گرد هم می‌آورد و براساس یک اندیشه ویژه، دلدادگی‌های آنان را در جامعه، هماهنگ و همسان می‌کند. به عبارت دیگر در پشت دستاوردهای مدرن و عناصر حاصل از این تمدن غربی، تفسیر ویژه‌ای از انسان و چگونگی روحیه‌ها، حالت‌ها و دل‌مشغولی او نهفته است؛ تفسیری که می‌تواند براساس اندیشه‌ای ویژه و جهت خاص، انسان‌ها را گرد خویش آورد و روحیه‌ها، اندیشه و باورهای آنها را در سطح جامعه و جهان، هماهنگ سازد و نوع تعلقات روحی، فردی، کنش و واکنش‌های جمعی و اجتماعی را سرپرستی کند و در نتیجه، گرایش‌های مادی را سامان دهد. البته در این راستا توجه به این نکته ضروری است که اگرچه روح تمدن لیبرال دمکراسی، استکبار بر خداست و این روح در کالبد «علوم، ساختارها و محصولات» تمدنی آن دمیده شده است، با این حال در باب مهندسی تمدن اسلامی و آن هم در دوران گذار تا رسیدن به تمدن ایده‌آل، می‌توان از برخی از ساختارها، اجزا و مهره‌های این تمدن، به صورت مشروط استفاده کرد، و آن شرط، گزینش دقیق آن مهره‌ها و وارد کردن آن

اجزا در درون طرح جامع تمدن اسلامي و منحل کردن کارکرد آنها به نفع ارتقای جبهه حق است. اگرچه در این منزلت جدید، هنوز اقتضائات دروني آن پابرجاست و تا وقتی درون آن نیز اسلامي نشده باشد، امکان بهره برداري اسلامي از آن، از يك راندمان خاصي بالاتر نمي رود. بنابراین رمي جمرات و برائت از شياطين، متضمن انزجار و تنفر قلبي و واکنش عملي در برابر شيطان صفتاني است که با نفاق و نیرنگ در مقام خصومت با مؤمنان اند و رهروان راه ابراهيم ۷ و امت محمد ۹ باید با خشم آشتی ناپذیر خود، آنان را رمي کنند و براي کوتاه کردن دستشان از حریم اسلام، چاره اي بیندیشند. بي شك در عصر ما سران شياطين و اقطاب كفر و مراکز توطئه، در لانه استعماري امپریالیسم و صهیونیسم جاي گرفته و به دنبال جهاني کردن تمدن مادي خود و حاکم کردن سبك زندگی خودند. اگر در عصر ابراهيم، شيطان مي خواست راه فداکاري در طريق عبوديت حق را بر ابراهيم و اسماعيل ببندد، امروز شبکه هاي استعماري و استکباري و مراکز توطئه آمريکايي و اسرأيلي با در دست داشتن هزاران ابزار ماهواره اي، تلویزیوني، رادیويي، مطبوعاتي، خبررسانی، عوامل جاسوسي و مزدوران بومي و غیربومي خود، مي کوشند راه مسلمانان را به سوي قرآن و قبله سد کنند و از حقیقت اسلام دور سازند و با فرهنگ قرآن بیگانه نمایند تا بتوانند مقدرات کشورهای اسلامي را در قبضه گیرند و از مقدرات جهان اسلام، در مسیر تحقق تمدن مادي خود استفاده کنند. از این رو مي کوشند که مسلمانان از خود و سرنوشت خویش غافل بمانند و در سرزمین مقدس منا، تنها خشم خود را متوجه سنگ هاي بي جان کنند و از شياطين زنده و توطئه گران واقعي، بي خبر باشند و سرچشمه شیطنت و فساد را نشانند. بنابراین، برائت از شرك و كفر باید در متن حیات اجتماعي امت اسلامي ظهور و بروز یابد و براساس این آموزه عظیم الهی، تمدني خالي از هرگونه مظاهر شرك و كفر شکل بگیرد تا در سایه آن، امکان زیست اسلامي فراهم آید.

ج، قرباني

از دیگر مناسك حج که مي توان در مهندسي تمدن اسلامي از آن الهام گيري کرد، فريضه قرباني است. حجاج در ادامه اعمال روز عيد، با کوله باري از عقیده و جهاد، به سنت قرباني رو مي آورند و آن را به پیشگاه پروردگار هدیه مي کنند و به دستور الهی جامه عمل مي پوشانند که فرمود: (وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) (بقره: ۱۹۶) و حج و عمره را براي خدا به اتمام رسانید

و اگر محصور شدید [و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن، وارد مکه شوید]؛ آنچه از قربانی فراهم شود، [ذبح کنید و از احرام خارج شوید]. آن کسی که به قربانگاه می‌رود و گوسفندی را ذبح می‌کند، درحقیقت با حرکتی نمادین، عزم از میان بردن هوس‌ها و وابستگی‌هایش را می‌کند و آماده‌ایثار و فداکاری می‌شود. این عمل را از آن حیث که عبادت و وسیله تقرب به خداست، قربان گویند؛ چنان‌که امام سجاده ۷ ضمن پرسشی از شبلی پرسیدند: «آیا به هنگام سربریدن قربانی، نیت کردی که با تمسک به حقیقت تقوا و ورع، حلقوم طمع را قطع کنی». بخشش و قربانی و تقسیم آن در میان مردم، به‌ویژه تنگ‌دستان، به معنای دستگیری و تعاون است. وقتی حاجی در روز عید، به شکرانه انجام مناسک حج، موظف می‌شود تا حیوانی سالم و کامل را بکشد و گوشت آن را به نیازمندان بدهد، این عمل، خود عامل نزدیک شدن به خدا می‌گردد و انسان را مشمول عنایت الهی می‌سازد و هم برحسب مصرف، عامل ایجاد محبت بین انسان و افراد جامعه می‌شود. این‌گونه است که بین مسلمانان رابطه‌ای صمیمی به وجود می‌آید که خود، یکی از عوامل و زمینه‌های انسجام است.

بدین صورت، تعاون و همبستگی اجتماعی در اعمال خیر، و نیکوکاری در میان مردمان افزایش می‌یابد. از طرف دیگر، اگر تقسیم قربانی صحیح صورت گیرد، میلیون‌ها گرسنه سیر می‌شوند و بدین وسیله، بین غنی و فقیر ارتباط برقرار می‌گردد. این همان انسجام و همدلی مورد توجه شارع است. از دیگر نمادهای قربانی، «مساوات» است؛ به طوری که تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت و استفاده شخص حاجی از آن، شاهد گویایی بر این مساوات است. در این صورت، یکی از مصادیق تفرقه (امتیازاتی که انسان برای خود قائل شده است) از بین می‌رود و همه به این قول پیامبر اعظم ۹ رجوع می‌کنند که در خطبه حجة الوداع فرمود: «مردم! پروردگار همه شما یکی است و پدر همه شما یکی است؛ همه از آدم هستید و آدم از خاک است. عرب را بر عجم فضیلتی نیست، مگر به تقوا». این عمل در حج، عدالت اجتماعی اسلام را منعکس می‌کند و خود، عاملی است بر انسجام و اتحاد بین همه مسلمین جهان.

از پایه‌های اساسی تحقق تمدن اسلامی، ایجاد همدلی و انسجام اجتماعی است. تحقق تمدن اسلامی، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که برپایه هدایت‌های آسمانی پیامبر اعظم ۹ و وحی الهی،

تمام ابعاد تمدنی شکل بگیرد. باید نظام تمایلات آدمیان بر حول میل به عبودیت و پرستش شکل بگیرد و مبتنی بر آن، براساس آموزه‌ها و مبانی دین مبین اسلام، علوم، دانش‌ها و نرم‌افزارهای تمدنی تولید شوند و بالطبع، بستر تولید محصولات تمدنی اسلام فراهم آید. آنچه در این میان مهم است، توجه به ظرفیت بالای حج الهی و مناسک آن در شکل‌دهی رکن اساسی تمدن اسلامی (ایجاد همدلی برپایه عبودیت) است؛ به دیگر سخن مناسک حج، همواره تکامل‌گرایی تاریخی یا ستیز با ظلم را به گونه‌ای سامان می‌دهد که با عاطفه و گرایش به عدل و رحم در هم می‌آمیزد و با این ترکیب، مجموعه‌سازی می‌کند. به همین دلیل است که در این اعمال، ذره‌ای احساس خشونت مشاهده نمی‌شود و در کنار برائت از مشرکین. که نماد تبرا از دشمنان است. مسئله همدلی و مساوات. که نماد تولا می‌باشد. مطرح است و این تبرا و تولا، از پایه‌های اساسی مهندسی تمدن اسلامی است.

سر فصل ششم: ظرفیت حج در امت‌سازی

«امت‌سازی» در تقسیم‌کلان آن به دو گونه است که هر کدام الزامات و امکانات خود را می‌طلبند. یکی امت‌سازی در جبهه‌ی باطل است که بر محور حیات دنیا است و به تعبیر قرآن «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» و به تعبیر روایات «محیط ولایت دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام حیات دنیا است و نه عالم طبیعت». اقتضائات تمدن‌سازی باطل در طول تاریخ نیز همین فراهم آوردن روح گرایش به لهو و لعب و زینت و تفاخر و تکاثر و ایجاد عقلانیت متناسب با آن (البته اگر جسارت به عقلانیت نباشد) و بعد هم سازوکار و سبک زندگی متناسب آن بوده است که به یک تمدن منتهی می‌شود. یعنی از عمق تعلقات انسانی تصرف می‌شود تا رفتار کلان و جزئی انسان و در یک سبک زندگی و یک تمدن ظهور پیدا می‌کند. این تمدن بر محور مکتب شیطانی و بر محور اولیاء طاغوت شکل می‌گیرد. هر جا تمدن مادی را نگاه کنید، تجسد ارواح فراعنه است و تعلقات فاسد و دستگاه محاسبه‌ی خطای آن‌ها و سازوکاری که برای دست‌یابی به تعلقات خودشان شکل می‌دهند تا با مدل و سبک زندگی‌شان یک تمدن بسازند.

متقابلاً یک تمدن دیگری هم داریم؛ تمدن الهی که بر مبنای اقدامات انبیاء است و البته باید بگوییم که اقداماتی فراتمدنی است. ممکن است ایشان در مسیر ایجاد تمدن هم نقش ایفا کنند، ولی فراتمدنی هستند. انبیاء امت می‌سازند و این امت در طول تاریخ و تا ظهور و تا رجعت و تا قیامت و

بهشت ادامه می‌یابد. اسم این را نمی‌توان تمدن گذاشت، بلکه این یک امرِ فراتمدنی است که ممکن است در ساخت یک تمدن و ایجاد یک تجسد عینی در عالم ارض هم نقش ایفا کند. این تمدن بر محور ولایت حضرت حق و بر محور ائمه‌ی حق شکل می‌گیرد. سرسلسله‌ی ائمه‌ی حق و محور امامت امت اسلامی وجود مقدس رسول الله ﷺ است و انبیاء دیگر سرداران این جبهه به حساب می‌آیند. شکل‌گیری این تمدن یک اقتضائاتی دارد و یک امکاناتی را می‌طلبد که این بحث در معارف دینی و به‌ویژه در قرآن گسترده‌تر است و در حد امکان به این امت‌سازی و اقتضائات تاریخی و اجتماعی و تکوینی آن اشاره می‌شود

حج مظهر اتحاد مسلمانان

حج مظهر وحدت و اتحاد مسلمانان است. اینکه خداوند متعال همه مسلمانان و هر که از ایشان را که بتواند، به نقطه‌ای خاص و در زمانی خاص فرا می‌خواند و در اعمال و حرکاتی که مظهر همزیستی و نظم و هماهنگی است آنان را روزها و شبهایی در کنار یکدیگر مجتمع می‌سازد، نخستین اثر نمایانش تزریق احساس وحدت و جماعت در یکایک آنان و نشان دادن شکوه و شوکت اجتماع مسلمین به آنان و سیراب کردن ذهن هر یک تن آنان از احساس عظمت است. با احساس این عظمت است که مسلمان اگر تنها در شکاف کوهی هم زندگی کند خود را تنها حس نمی‌کند. با احساس این حقیقت است که مسلمین در هر یک از کشورهای اسلامی شجاعت برخورد با اردوگاه ضدیت با اسلام یعنی همین سلطه سیاسی - اقتصادی دنیای سرمایه‌سالاری و عوامل و ایادی آن و نیرنگ و فتنه‌گری آن را می‌یابد و افسون تحقیر که اولین سلاح استعمارگران غربی در برابر ملل مورد تهاجمشان بوده و هست، در او نمی‌گیرد. با احساس این عظمت است که دولتهای مسلمان با تکیه به مردم خود، از تکیه به قدرتهای بیگانه خود را بی‌نیاز حس می‌کنند و این فاصله مصیبت‌بار میان ملت‌های مسلمان با دستگاه‌های حاکم بر آنان پدید نمی‌آید. با احساس این وحدت و جماعت است که نیرنگ استعماری دیروز و امروز یعنی احیای احساسات افراط‌آمیز ملی‌گرایی، این فاصله وسیع و عمیق میان ملت‌های

مسلمان را پدید نمی‌آورد و قومیت عربی و فارسی و ترکی و آفریقایی و آسیایی، به جای آنکه رقیب و معارض هویت واحده اسلامی آنها باشد، بخشی از آن و حاکی از سعه وجودی آن می‌گردد و به جای

آنکه هر قومیتی وسیله و بهانه نفی و تحقیر قومیت‌های دیگر شود، وسیله‌ای برای نقل و انتقال خصوصیات مثبت تاریخی و نژادی و جغرافیایی هر قوم به سایر اقوام اسلامی می‌گردد.

حج با مشاهد و مناسک و شعائر خود باید این روح وحدت و ملائمت و جماعت و عظمت را در مسلمانان همه اقطار عالم زنده کند و از شعوب و قبایل مختلفه امت واحده پدید آورد و آن امت واحده را به وادی امن عبودیت مطلق خداوند هدایت نماید و مقدمات تحقق گفته خدای بزرگ را که: «ان هذه امتکم امة واحدة و اناریکم فاعبدون» فراهم آورد.

تشکیل امت واحده‌ای که ناصیه عبودیت بر درگاه ربوبیت و وحدانیت می‌ساید همان آرزوی بزرگ اسلام است و همان است که در سایه آن نیل به همه کمالات فردی و جمعی مسلمین میسر می‌گردد و همان هدفی است که جهاد اسلامی برای تحقق آن تشریع شده و هر یک از عبادات و فرایض اسلامی، بخشی از آن را زمینه‌سازی و تأمین می‌کند.

حج ابراهیمی و محمدی ﷺ بی‌گمان یکی از بزرگترین مقدمات و ارکان این هدف بزرگ است. بدین جهت در این عرصه عظیم، در همان حال، که ذکر خدا:

«فاذاکروالله کذکرکم آبائکم او اشد ذکرا» و اعلام برائت از مشرکان «واذان من الله ورسوله الی الناس یومالحج الاکبر ان الله بری من المشرکین ورسوله» رکن حج محسوب می‌شود، حساسیت در برابر هر حرکتی که میان برادران - یعنی اجزاء این امت واحده - جدایی و دشمن بیافریند نیز در حد اعلاست تا آنجا که حتی بگومگویی دو برادر مسلمان نیز که در زندگی عادی چندان مهم نمی‌نماید، در حج ممنوع و حرام است: «فلارفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج». آری، همان صحنه که در آن برائت از مشرکان یعنی دشمنان بنیانی «امت واحده توحیدی» لازم می‌شود، جدال با برادران مسلمان یعنی اجزاء بنیانی «امت واحده توحیدی» ممنوع و حرام می‌گردد. و بدین گونه پیام «وحدت و جماعت» در حج، صراحت بیشتری می‌یابد.

رازها و رمزهای حج بسی بیش از آن است که در اینجا بدان اشاره شد و تدبّر در این رازها که همه در جهت احیای شخصیت فرد و جامعه مسلمان و مبارزه با عوامل نابودی آن است افقی جدید در برابر حاجی می‌گشاید و او را به عالمی پرتلاش و پرحرکت و تمام نشدنی می‌کشد. اولین وظیفه هر یک از

حجاج تأمل در این راز و رمزها و تبادل نظر و جستجوی سرشته کار از این همه است و نیز تأمل در اینکه چرا دستها و دستگاههایی سعی می‌کنند حج را برون از همه مفاهیم سیاسی و جمعی‌اش و تنها به عنوان عبادتی یک بُعدی که فقط دارای خواص فردی است مطرح نمایند و چرا روحانی‌نمایان دین به دنیا فروش که نام و شأن دینی آنان حکم می‌کند که مردم را به این اسرار آشنا و جسم و جان آنان را به سمت هدفهای آن به حرکت درآورند، به عکس، با هرگونه روشنگری در این باره مخالفت و عناد ورزیده، اصرار بر کتمان حقایق دارند و چرا بارها و بارها در بلندگوهای اعلام می‌شود که «سیاست در حج نباید دخالت کند»! مگر اسلام و احکام نورانی آن برای اداره و هدایت زندگی مادی و معنوی انسانها نیست؟ و مگر دیانت در اسلام با سیاست آمیخته نیست؟ این از جمله دردهای بزرگ عالم اسلام است که تحجّر و کوتاه بینی و دنیا طلبی جمعی همواره در خدمت غرض ورزی و حسابگریهای خبثات آلود جمعی دیگر قرار گیرد و قلمها و زبانهایی که باید در خدمت اسلام و در جهت تبیین حقایق آن به کار می‌افتاد، ابزاری در دست دشمنان هوشیار و توطئه گر اسلام گردد. این همان مصیبتی است که امام راحل - رضوان الله علیه - بارها به تلخی از آن سخن گفته است

منابع جزوه

در ملکوت حج، اسماعیل منصوری لاریجانی

ره توشه حج

عرفان حج، عبد الله جوادی عاملی

ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، محمد تقی رهبر

الحج فی النهج البلاغه، فارس الحسون

حج، یوسف رضایی